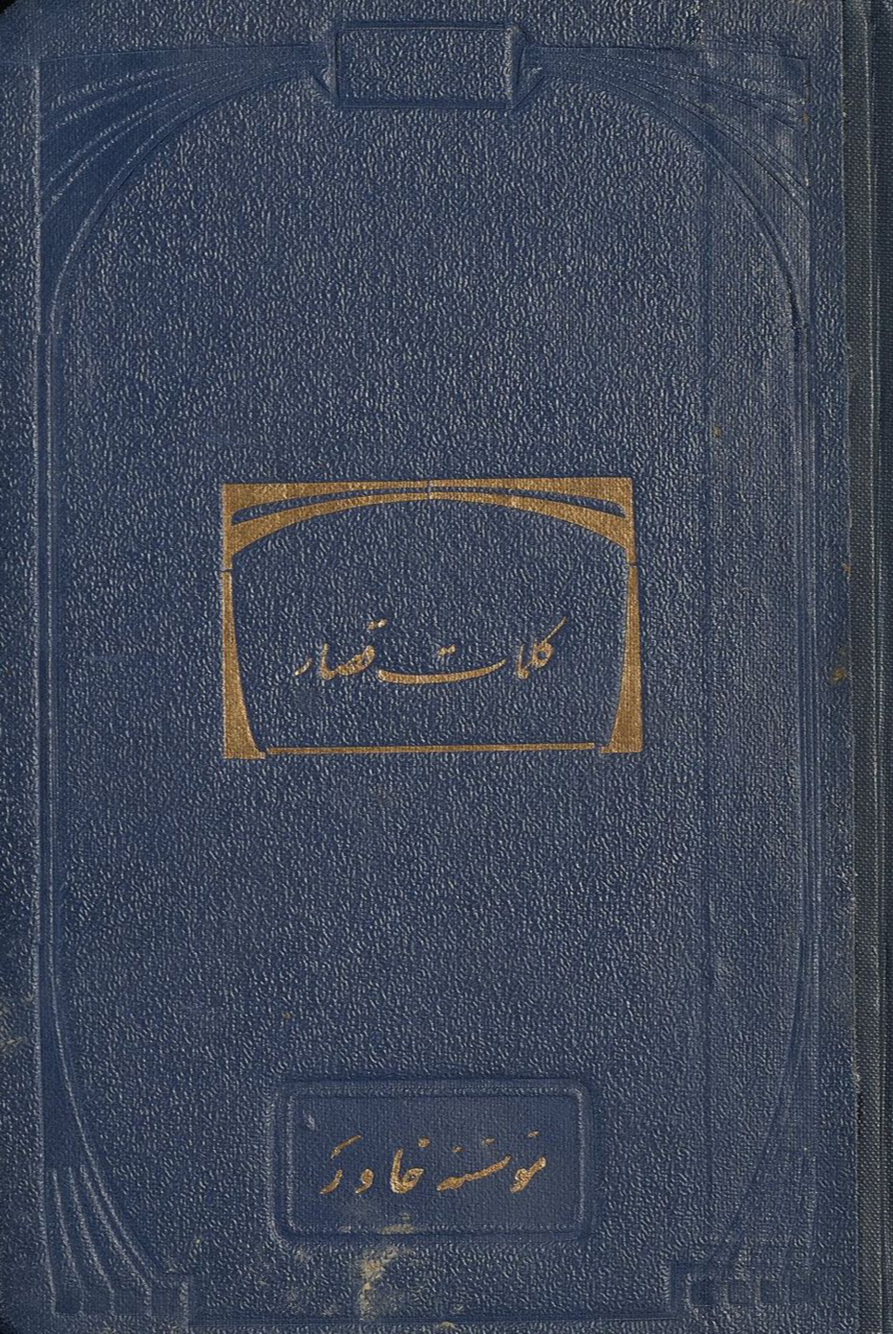
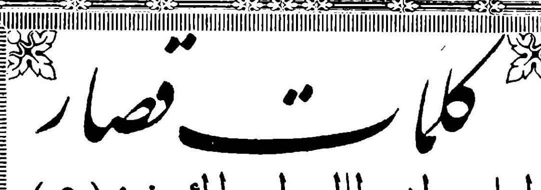

کلمات قصار
موسسه خاور



کلمات قصار

لعلی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع)

اندرزهای نغز حضرت امیر المؤمنین

علی بن ابی طالب سلام الله علیه

ترجمه بفارسی و فرانسه

نگارش

ا. ع. سپهر (مورّخ الدوله)

چاپ دوّم

MAXİMES D'ALİ

TEXTE ARABE

Suivi des Traductions Persane et Française

par

A. A. SEPEHR

Movarrekh-ed-Dauleh

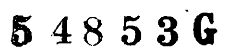
Deuxième Edition



IMP. MADJLESS

مطبعهٔ مجلس

کلمات قصار


54853G

کلمات قصار

از نشریات مؤسسه خاور

بهاء :
با جلد مقوائی ۵ ریال
با جلد اعلی ۷ ریال

مقدمهٔ ناشر

اقبال بی نظیری که از طرف عامه به خریدن و خواندن ترجمه کلمات قصار مشاهده شد کتابخانه خاور را بتجدید طبع آن تشویق نمود و در ضمن کسب اجازه از آقای سپهر مترجم محترم آن کتاب تقاضا کردیم تقریظهائی که از مشاهیر و دانشمندان و مستشرقین اروپا حتی از پاپ مقدس پیشوای مسیحیان بایشان رسیده است برای نشر بما تسلیم کنند ایشان نظر باینکه در طی مکاتیب مزبور علاوه بر تقدیس کلمات قصار از مترجم آنها نیز تقدیر شده بود محض احتراز از خود نمائی به انتشار مراسلات مزبوره رضایت ندادند .

گذشته از مرقومات مذکوره جرائد اروپا و آسیا مخصوصاً روزنامجات مصر و ترکیه و شام و هندوستان و عراق مقالاتی صرف تجلیل ترجمه کلمات قصار نمودند که اغلب آنها سابقا در جراید طهران منعکس شد .

اینك اقدام بچاپ دوم آن کتاب باتجدید نظریکه از طرف آقای سپهر در ترجمهٔ آن بعمل آمده است مینمائیم بعون الله و توفیقه

خرداد ماه ۱۳۱٤

محمد رمضانی صاحب مؤسسه خاور

دیباچه

امروز که این گنجینهٔ حکمت را تقدیم عموم میدارم نخست سر تعظیم و تواضع بآستان آن کسانی فرود میآورم که در میان قرون و اعصار مروّج یا مدافع آئینی بوده اند که کاخ نجابت و بزرگی و قدرت یك ملت بر روی آن استوار شده است .

سزد که بین آن اشخاص نام خجستهٔ صاحب کلمات قصار در صف اوّل قرار گیرد .

اگر با چشم بیطرفی و بدون ملاحظات دینی نظر کنیم علی علیه السّلام نابغهٔ بوده است دارای خصائل افزون از بیان و اوصاف بیرون از گمان او را مظهر العجائب خوانده اند از آنجا که در وجود کاملش صفات عجیبه از حیث بینونت و تضاد مجتمع شده سردار بزرگی که مسبب عمدهٔ جهان گشائی اسلام

بشمار میرود در عین حال در شعر و نثر و نحو و صرف
و حکمت و ریاضیّات و خطابه دارای بلند ترین
مقامات بوده با اینکه زهد مفرط و عشق بافریدگار
در او حقارت کاملی نسبت به مرگ تولید کرده
معذلك اهمیّت بسیار بزندگی و به کار میداده در
اجراءِ قوانین آرام نداشته و از هیچ سختی و شدّت
فرو گذار نکرده امّا قلبی بس رحیم و رقیق داشته و
در بارهٔ تیره بختان و تهی دستان آن اندازه شفقت و
مهربانی مینموده در تمام مدّت خلافت دیناری از
بیت المال ملت به مصرف خود و خانوادهٔ خود نرسانیده
حتّی از مزد آبیاری زمین و اجرت زحمت بازوی
خویش هم سهم اعظم را بصاحبان حاجت و مسکنت
بخش فرموده خود بانان جوین خشك بسر برده لباس
پاره و مرقّع در بر میکرده است .

امیرالمؤمنین درنصفت وفتوت شهرتی بسزا داشت چنانکه در ضمن مناجات بدرگاه یزدان پاك میگفت «آیا علی میتواند شب دیده بر هم نهد در صورتیکه هنوز یکنفر بیگناه در بلاد اسلام دستخوش جور و ستم باشد؟»

گمان نمیرود دفتر ایام نام کسی چون گوینده «سلونی قبل ان تفقدونی» دارای این فضائل ثبت کرده و کلك صنع مخلوقی مانند وی در این جهان پر رنگ و نگار نقاشی کرده باشد

ندانم کدامین سخن گویمت که بالاتری زانچه من گویمت

از آثار بسیاری که از آن حضرت باقیمانده منجمله اندرزهای معروف به کلمات قصار است که فرسودگی سیزده قرن از تازگی آن نکاسته وبمثابه حقایقی است که در این عصر گفته شده باشد از روی آن کلمات

باهرات بخوبی میتوان به علوّ افکار روحانی و نیروی
اخلاقی این پیشوای اسلام پی برد آن پند های شیوا
بهترین راهنما و کاملترین یاسای زندگی برای نسلهای
جوان ما که بچهار راه هستی رسیده اند بشمار میرود
طریق صلاح و فلاح را روشن ساخته وظیفهٔ انسانیت
را نشان داده و به سعادت جاودانی هدایت میکنند

چون شنیده نشده بود که آن سخنان سودمند
هنوز بیکي از السنهٔ غربي نقل شده باشد در خور و
شایان چنان دانستم که به ترجمهٔ آنها پردازم که گرچه
از جهت قدمت هم باشد در خارجه محلّ توجه واقع
و کمکي به فهم تمدّن دیرین و شناختن آثار ملل و
نحل نماید این است که آنها را به هر سه زبان عربی و فارسی
و فرانسه تلفیق میدهم مگر در ایران نیز مورد استفادهٔ
محصلین بسیاری که مشغول فرا گرفتن زبانهای مختلف

هستند واقع شود تا بتوانند هر سه لسان را با یکدیکر
سنجیده و در فنّ ترجمه تجربتی بدست کنند و حتّی
بعضی از آن نصایح را که جنبهٔ اخلاقی و تربیت دارد
از بر نمایند . (التفات آقایان معلمین عظام بدین نکته
شایان امتنان خواهد بود) هرچند نقائص این ترجمه
بر من پوشیده نیست و لکن نظر به مفید بودن موضوع
امیدوارم مورد حسن قبول افراد منوّر الفکر و متفرس
واقع شود طهران بهمن ۱۳۱۲

احمد علی **سپهر**

توضیح ـ کلمات قصار بالغ بر چندین هزار بوده
و مترجم فقط آن قسمّت را اختیار نموده که یك نفع
عملی برای هرکس داشته و بکار زندگی امروزه میخورد
بقیه اساساً راجع است به مسائل دینی و مربوط است
به عالم اُخروی .

PRÉFACE

L'ouvrage que je présente au public aujourd'hui est avant tout un acte de respect envers tous ceux qui, à travers les âges et les civilisations, furent les apôtres ou les défenseurs d'idéals spirituels ayant constitué la noblesse, la grandeur et la force d'un peuple.

Parmi eux, il faut placer au premier rang l'auteur de ces maximes, Ali, cousin, gendre et successeur du prophète Mahomet. A le juger impartialement et en dehors de toutes considérations religieuses, c'était un génie qui avait su réunir en lui des qualités nombreuses et même en apparence opposées.

Grand général, l'un des principaux artisans de l'expansion militaire de l'Islam, Ali était à la fois poète, prosateur, grammairien, philosophe, mathématicien et orateur.

Bien que sa piété fervente et l'amour de Dieu lui inspirassent un mépris absolu de la mort, il attachait pourtant une grande importance à la vie et au travail. Implacable dans l'exécution des lois il avait bon cœur et se montrait compatissant envers les malheureux et les indigents. Durant son règne, il refusa

toujours toute participation du Trésor de la Communauté aux frais de sa maison. Il allait bêcher la terre des autres et donnait en aumônes la plus grande partie du salaire qu'il recevait pour son travail; lui-même vivait de pain d'orge sec et portait des habits en haillons.

Il était justement renommé pour son équité et sa générosité, et dans une invocation au Créateur il disait:

"Ali peut-il dormir la nuit quand il apprend qu'un seul innocent souffre encore dans tous les pays musulmans?"

Vieilles de déjà treize cents ans, ces maximes paraissent d'autant plus admirables qu'elles demeurent aussi vraies de nos jours.

Elles nous montrent la grande valeur spirituelle et la force morale de ce maître de l'Islam. Pleines de profondeur elles forment à elles seules le meilleur guide, la plus parfaite règle de vie pour nos jeunes générations arrivées au carrefour de l'existence. Elles éclairent la bonne route, la seule, la vraie, l'immuable à travers les siècles, celle du devoir et du bonheur.

J'ai pensé que ces maximes qui, à ma connaissance, n'ont jamais été traduites dans une

langue occidentale, pourraient de par leur ancienneté même, offrir de l'intérêt à l'étranger, servir de point de comparaison, apporter leur tribut dans l'effort de pénétration et de compréhension des civilisations et des peuples.

Présentées sous leur triple forme arabe, persane et française, j'espère qu'elles seront les bienvenues pour les nombreux étudiants qui y trouveront l'occasion d'exercer et de préciser leurs jeunes connaissances linguistiques.

Je pense aussi que beaucoup de ces sentences ont une telle portée morale et éducative qu'elles méritent d'être étudiées et retenues, et je les signale dans ce but à messieurs les membres du corps enseignant.

Je ne me dissimule pas les imperfections de mon travail, mais je crois néanmoins avoir fait œuvre utile et j'espère que le public éclairé et curieux voudra bien lui réserver bon accueil.

Téhéran, Janvier 1934

A. A. SEPEHR.

Nota :-Cet ouvrage ne contient qu'une partie des aphorismes d'Ali dont le nombre s'élève à des milliers. Le traducteur s'est efforcé de choisir ceux qui présentent un intérêt pratique dans la vie actuelle. Beaucoup d'autres traitent des questions essentiellement religieuses et se rapportent à l'autre monde.

. . . .

که من شهر علمم علیّم در است

درست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی دهم کاینسخن راز اوست

تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست

فردوسی

اَلْعاقِلُ يَعْتَمِدُ علي عَمَلِهِ اَلْجاهِلُ يَعْتَمِدُ علي اَمَلِهِ

خردمند تکیه بر کار خود زند و نادان اعتماد بر آرزوی خویش کند

L'homme sage compte sur son travail, l'ignorant se fie aux illusions.

اَلْحَقُّ سَيْفٌ لا يَنْبُو حق شمشیری است که کند نشود

Le droit est un sabre qui ne s'émousse pas.

اَلْكُتُبُ بَساتِينُ الْعُلَماءِ کتاب باغ وبوستان دانشمندان است

Les livers sont les jardins des savants.

اَلرَّاضِى عَنْ نَفْسِهِ مَسْتُورٌ عَنْهُ عَيْبُهُ وَ لَوْ عَرَفَ فَضْلَ غَيْرِهِ لَساءَهُ ما بِهِ مِنَ النَّقْصِ وَالْخُسْرانِ مردم خود پسند از عیب خود بی‌خبرند اگر برفضل غیردانا شوند بر نقص خویش بینا گردند

L'égoïste ne voit pas ses vices, mais s'il connaît les qualités d'autrui, il découvrira facilement ses propres défauts.

اَلْمالُ يَنْقُصُ بِالنَّفَقَةِ وَالعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الاِنْفاقِ

مال از بخشیدن کاستی پذیرد وعلم از بذل فرمودن فزونی گیرد

La richesse diminue par la dépense, tandis que la science augmente en se propageant.

اَلْحِكْمَةُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْقُلُوبِ وَ تُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ

حكمت درختی است که ازدل میروید و با زبان بارمیدهد

La philosophie est un arbre qui croît dans le cœur et qui produit des fruits par la langue.

اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَاِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَ اِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْطَبِرْ روزگاررا نشیب وفرازی است روزی بکام تو گردد وروزی برخلاف تو رود روزی که کام یافتی طغیان مکن وچون بسختی‌افتادی شکیبائی فرما

یك‌روز جهان‌رو کندوروزی پشت که نرم نماید بتورخ گاه درشت
روزی که کند روی نبایدشده ‌ست چون پشت کندزغم نبایدخود کشت

بینش

Le temps et la fortune varient: aujourd'hui ils te sont favorables, demain ils te seront contraires. Ne sois pas fier dans les succès et patiente dans les revers.

اَلْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْاَجْرِ

آموزگار و شاگرد هر دو بیکسان از مزد بهره مند شوند

Le professeur et l'élève sont deux associés récompensés par le même salaire.

اَلْصَّمْتُ يُكْسِيكَ ثَوْبَ الوِقَارِ وَيَكْفِيكَ مَؤُنَةَ الإِعْتِذَارِ
خاموشى جامهٔ وقار در تو پوشاند وتورا از اعتذار ناشايسته گفتن برهاند
Le silence te revêt d'une tenue grave et sérieuse et t'épargne l'excuse.

اَلْحُمْقُ دَاءٌ لاَ يُدَاوَى وَ مَرَضٌ لاَ يَبْرِي
احمقى و گولى دردى است كه دارو نپذيرد و بيمارى است كه بهبودى نيابد
La stupidité est une maladie incurable.

اَلْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهُ اَطْفَاهَا وَمَنْ اَطْلَقَهُ كَانَ اَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا
خشم آتشى است افروخته هر كس آنرا فرو نشاند آتش‌را خاموش سازد و اگر دست باز دارد نخست خود بدان بسوزد
La colère est un feu violent : qui peut étouffer sa colère pourra éteindre ce feu, qui ne peut la calmer se brûlera lui-même.

اَلْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا
اگر حريص دنيا را به تمامت دارا شود از تنگدستى رهائى نيابد
L'homme avide est pauvre, même s'il possède le monde entier.

اَلْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ حسد گدازنده جسد است

La jalousie ronge le corps.

اَلْمَطامِعُ تُذِلُّ الرِّجالَ اَلْمَوْتُ اَهْوَن مِنْ ذُلِّ السُّؤالِ

طمع و آز مردرا خوار وزبون سازد ومرگ ازننگ گدائی آسان تر آید

La cupidité abaisse l'homme. Pour l'homme bien né, la mort est moins dure que la mendicité.

اَلاِقْتِصادُ نِصْفُ المَؤُنَةِ میانه‌روی درخرج نیمی اززادوتوشه است

L'économie est la moitié des vivres.

اَلْجَهْلُ اَنْكَرُ عَدُوٍّ نادانی دشمنی است بس ناهنجار

L'ignorance est votre ennemi le plus odieux.

اَلْكَرِيمُ اِذَا وَعَدَ وَفي وَ اِذَا قَدَرَ عَفا آزاد مرد به وعده خویش وفا کند و چون نیرو یابد از گناه دشمن در گذرد

L'homme généreux tient les promesses qu'il a faites, et quand il est puissant il pardonne à son ennemi.

اَلْمُحْسِنُ حَيٌّ وَ اِنْ نُقِلَ اِلي مَنازِلِ الاَمْواتِ

نیکوکار زندهٔ جاویدان است اگر چه در کوی خاموشان جای دهند

L'homme de bien vit même quand il a été porté au champ des morts.

اَلْمَكْرُ بِمَنِ ائْتَمَنَكَ كُفْرٌ نیرنگ با آنکس که خود را بتو سپارد کفر است

User de ruse envers celui qui se confie en toi, c'est commettre une ingratitude révoltante.

اَلْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ عادت طبیعت و خوی ثانوی است

L'habitude est une seconde nature.

اَللَّجَاجُ عُنْوَانُ الْعَطَبِ خیره سری سر دفتر تباهی است

L'obstination de l'homme cause sa perte.

اَلْبَغْيُ يُخَرِّبُ الدِّيَارَ ستم کشور را ویران سازد

L'injustice est la ruine des nations.

اَلْبَخِيلُ اَبَداً ذَلِيلٌ اَلْحَسُودُ اَبَداً عَلِيلٌ

چشم تنگ همیشه خوار و حسود همواره بیمار است

L'avare est toujours humilié, le jaloux est toujours tourmenté.

اَلنَّدَمُ عَلَى الْخَطِيئَةِ يَمْحَاهَا پشیمانی گناه را پاك كند

Le repentir absout les fautes.
Faute avouée est à moitié pardonnée.)
(Note du traducteur.)

اَلْمَوَدَّةُ نَسَبٌ مُسْتَفَادٌ دوستی بیگانه‌را خویشاوند کند

L'amitié est une parenté acquise.

اَلْحَقُّ اَنْهَجُ سَبِيلٍ اَلْعِلْمُ خَيْرُ دَلِيلٍ

راستی نیکوترین راه ودانش بهترین راهنمای است

La vérité est le chemin le mieux tracé ; le savoir est le meilleur guide.



اَلفِتْنَةُ يَنْبُوعُ الاَحْزَانِ

آشوب سرچشمه بدبختی و سیه‌روزگاری است

La sédition est la source de beaucoup de malheurs.

اَلْعِلْمُ يُنْجِيكَ اَلْجَهْلُ يُرْدِيكَ

دانش تورا رستکار سازد و نادانی به تباهی اندازد

La science te sauve, l'ignorance te perd.

اَلتَّوَاضُعُ يَرْفَعُ اَلتَّكَبُّرُ يَضَعُ

فروتنی مردرا برافرازد وخود پسندی به پستی اندازد

La modestie élève, l'orgueil rabaisse.

اَلْكِذْبُ خِيَانَةٌ دروغ خيانت است

Le mensonge est une perfidie.

اَلْحَسَدُ سِجْنُ الرُّوحِ رشك زندان جان و روان است

La jalousie est la prison de l'âme.

اَلْمَوَدَّةُ اَقْرَبُ رَحِمٍ دوستی نزدیك ترین خویشاوندی است

L'amitié est la plus proche parenté.

اَخُوكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي الشِّدَّةِ برادر تو آنکس است که هنگام سیه روزی و تنگدستی از تو دستگیری کند

Ton frère est celui qui te vient en aide quand tu es malheureux.

اَلْمَرْءُ عَدُوُّ مَا جَهِلَ مرد آنچه را نداند دشمن دارد

On est hostile à ce qu'on ignore.

اَلصَّادِقُ مُكَرَّمٌ جَلِيلٌ اَلْكَاذِبُ مُهَانٌ ذَلِيلٌ

راستگو به فرزانگی موصوف است و دروغ زن به پستی وخواری معروف

Celui qui dit la vérité est honorable, le menteur est méprisable.

اَلْغَدْرُ يُضَاعِفُ السَّيِّآتِ پیمان شکنی گناهان را دو چندان کند

La trahison aggrave les fautes.

اَلظُّلْمُ تَبِعَاتٌ مُوبِقَاتٌ

ستم دنباله های تباه کننده در پی دارد

La tyrannie entraîne une série de périls.

اَلتَّكَبُّرُ عَيْنُ الحَمَاقَةِ اَلتَّبْذِيرُ عُنْوَانُ الفَاقَةِ

خود پسندی همان ابلهی و گولی است و زیاد روی در خرج سر دفتر بینوائی

L'orgueil n'est autre chose que la sottise; la prodigalité est mère de la pauvreté.

اَلتَّقْوَى مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ خدا شناسی کلید رستکاری است

La vertu est la clef du succès.

اَلتَّقْوَي حِصْنٌ حَصِينٌ پارسائی باروئی است بس استوار

La chasteté est une forteresse solide.

اَلْعَفْوُ زَيْنُ الْقُدْرَةِ بخشایش قدرت را آرایش دهد

L'amnistie est la parure du pouvoir.

اَلْعَدْلُ قِوامُ الرَّعِيَّةِ   داد گسترى پشتيبان و شيرازه ملت است

La justice est le soutien du peuple.

اَلْتَّجارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفادٌ   آزمايش دانشى است بدست آمده

L'expérience est une connaissance acquise.

اَلْصِّحَةُ اَفْضَلُ النِّعَمِ   تندرستى بهترين سود و نعمت ها است

La santé est le meilleur des biens.

اَلْعِلْمُ لا يَنْتَهى   دانش را پايانى نيست

Le domaine de la science n'a pas de limites.

اَلْبَشاشَةُ تَجْلِبُ الْمَوَدَّةَ   خوشروئى و خندانى دوستى آورد

La douceur engendre l'amitié.

اَلْعالِمُ حَيٌّ وَ اِنْ كانَ مَيِّتاً اَلْجاهِلُ مَيِّتٌ وَ اِنْ كانَ حَيّاً

دانا زنده است اگر چه بميرد و نادان مرده است هر چند زنده باشد

Le savant reste vivant même après sa mort; l'ignorant est mort même de son vivant.

اَلْوَعْدُ قَرْضٌ وَالْبِرُّ اِنْجَازُهُ وعده وامی است که ادای آن بوفای آن است

La promesse est une dette dont le paiement s'effectue par son accomplissement.

اَلْوَاحِدُ مِنَ الْاَعْدَاءِ كَثِيرٌ يك دشمن هم بسيار است

Un seul ennemi est de trop.

اَلْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ

بیگانه و دور افتاده آنکس است که اورا دوست نیست

L'étranger est celui qui n'a pas d'amis.

اَلْمُسْتَشِيرُ مُتَحَصِّنٌ مِنَ السَّقَطِ اَلْمُسْتَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِي الْغَلَطِ

آنکس که کار باستشاره کند ایمن از لغزش و سقط باشد و مستبد برای تهور ورزد و در غلط افتد

Celui qui demande et suit les conseils d'autrui se garde de beaucoup d'erreurs; celui qui agit seul s'expose à beaucoup de fautes.

اَللِّسَانُ سَبُعٌ اِنْ اَطْلَقْتَهُ عَقَرَ زبان درندهٔ را ماند که اگر رها کنی بگزد

La langue est comme une bête féroce; si tu la lâches elle mord.

اَلْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ لَا يَفْنَى اَلْعَقْلُ ثَوْبٌ جَدِيدٌ لَا يَبْلَي

دانش گنجی است شایگان که نابود نشود و خرد جامهٔ است نوین که فرسوده نگردد

Le savoir est un vaste trésor qui ne s'épuise pas; la sagesse est un habit neuf qui ne s'use pas.

اَلْعَالِمُ يَنْظُرُ بِقَلْبِهِ وَخَاطِرِهِ اَلْجَاهِلُ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ وَنَاظِرِهِ

دانا بچشم دل و روان بینا است و نادان بچشم سر نگران است

L'homme instruit voit par le coeur et par l'esprit; l'ignorant ne voit que par ses yeux.

اَلصَّمْتُ بِغَيْرِ تَفَكُّرٍ خَرَسٌ خاموشی بیرون اندیشه و تفکر گنگی است

Le silence sans réflexion est un mutisme.

اَلْغَشُوشُ لِسَانُهُ حُلْوٌ وَقَلْبُهُ مُرٌّ

مردم دو روی را زبانی آغشته به شیرینی و دلی انباشته به تلخی است

L'hypocrite a la langue douce et le coeur amer.

اَلْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ گذشت از گناه افسر مردانگی است

L'indulgence est une vertu qui couronne toutes les qualités.

اَلْاِحسانُ يَسْتَعْبِدُ الْاِنْسانَ اَلْمَنُّ يُفْسِدُ الْاِحْسانَ

بخشش مردم‌را به بندگی تو باز دارد و منت نهادن نیکی‌را تیره سازد

La bienfaisance crée la reconnaissance, mais un bienfait reproché n'est plus un bienfait.

اَلْخائِفُ لاٰعَيْشَ لَهُ مرد ترسناك از زندگانی بهرهٔ نبرد

Le poltron ne jouit pas de la vie.

اَلْعِلْمُ يَدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ فَمَنْ عَلِمَ عَقَلَ

دانش راهنمای خرد است پس آنکس که دانش آموخت خردمند شد

L'instruction mène à la sagesse, donc l'homme instruit est sage.

اَلْكَيِّسُ مَنْ كانَ يَوْمُهُ خَيْراً مِنْ اَمْسِهِ

مرد تیز هوش آنکس است که امروزش از دیروز ستوده تر باشد

L'homme intelligent est celui qui sait être plus heureux aujourd'hui qu'hier.

اَلْجاهِلُ لاٰيَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَلاٰيَقْبَلُ مِنَ النّاصِحِ لَهُ

نادان گناه خود را نشناسد و پند از کس نپذیرد

L'ignorant ne reconnaît pas ses fautes et dédaigne les conseils.

اَلْدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالْقَوْسِ بِلَاوَتَرٍ

کسی که پند دهد و خود کار نبندد کمانی را ماند که زه ندارد

Celui qui donne des conseils qu'il ne suit pas lui-même, ressemble à un arc sans corde.

....

اَلْكَرِيمُ يَجْفُو اِذا عُنِّفَ وَيَلِينُ اِذااسْتُعْطِفَ اَللَّئِيمُ يَجْفُو اِذااسْتُعْطِفَ وَلَا يَلِينُ اِلاّ اذا عُنِّفَ

آزاد مرد پرخاش نماید چون نکوهش بیند و نرمی آغازد چون مهربانی نکرد و فرومایه درشتی کند چون نوازش بیند و نرمی نکند مگر آنگاه که سختی نکرد

L'honnête homme se révolte contre la violence et se montre doux et sensible aux bons procédés. L'homme vil se montre dur et grossier devant la douceur et ne s'adoucit que devant la dureté.

....

اَلْبَلاغَةُ ماسَهُلَ عَلَى النُّطْقِ وَخَفَّ عَلَي الفِطْنَةِ

شیوائی آن است که آسان گذرد بر زبان و گرانی نکند بر هوش

L'éloquence est la facilité d'une parole aisée et légère à comprendre.

اَلْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُوْلُ اِلَّا بِهُلْكِ الْحَاسِدِ اَوْ بِمَوْتِ الْمَحْسُوْدِ حسد دردی است بی درمان که سترده نشود مگر به مرگ حاسد یا محسود

La jalousie est une maladie incurable qui ne cesse que par la mort de l'envieux ou de l'envié.

اَلشَّرِيْرُ لَا يَظُنُّ بِاَحَدٍ خَيْرًا لِاَنَّهُ لَا يَرَاهُ بِطَبْعِ نَفْسِهِ

بد خواه گمان خوش با هیچکس نبرد زیرا که نیکی در نهاد خویش سرشته نبیند

L'homme méchant ne pense aucun bien de personne: comment pourrait-il supposer chez les autres une chose qui ne se trouve pas en lui?

اَلْحَازِمُ لَمْ يُؤَخِّرْ عَمَلَ يَوْمِهِ اِلَى غَدِهِ

دور اندیش کار امروز بفردا نیفکند

L'homme prévoyant ne remet jamais au lendemain ce qu'il peut faire le jour même.

اَلْعَجَلَةُ مَذْمُوْمَةٌ فِي كُلِّ اَمْرٍ اِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ

شتاب نکوهیده است در هر کار مگر در آنجا که دفع شر کند

L'impatience ne peut se justifier que si elle contribue à éloigner ou à éviter un mal.

اَلْطّمَأْنينَة اِلٰی کُلّ اَحَدٍ قَبْلَ الاِخْتِبارِ مِنْ قُصُورِ الْعَقْلِ

اطمینان بهر کس پیش از آزمایش از کوتاهی خرد است

Avoir confiance en quelqu'un avant de le bien connaître, c'est manquer de sagesse.

اَلْشَّرَفُ بِالْهِمَمِ الْعالِيَةِ لا بِالْرِّمَمِ الْبالِيَةِ

بزرگواری به همت بلند است نه باستخوان پوسیدهٔ نیاکان

La noblesse dérive des hautes qualités et non pas des os cariés des ancêtres.

اَلْقَلْبُ خازِنُ اللِّسانِ اَللِّسانُ تَرْجُمانُ الاِنْسانِ

دل گنجور زبان است و زبان نمایندهٔ انسان

Le coeur est le trésorier de la langue; la langue est l'interprète de l'homme.

اَلاَصْدِقاءُ نَفْسٌ واحِدَةٌ فِي جُسُومٍ مُتَفَرِّقَةٍ

یاران پایدار یك جان دارند در تن های پراکنده و بیشمار

Les amis sincères ont une seule âme dans des corps différents.

اَلْجاهِلُ صَخْرَةٌ لا يَنْفَجِرُ ماؤُها وَشَجَرَةٌ لا يَخْضَرُ عُودُها وَ اَرْضٌ لا يَظْهَرُ عُشْبُها

نادان سنگی است که آب آن روان نشود و درختی است که شاخ آن برگ ندهد و زمینی است که گیاه از آن نروید

L'ignorant est un rocher dont l'eau ne coule pas, un arbre dont la branche ne verdit pas, un sol dont la plante ne bourgeonne pas.

اَلنّاسُ كَالشَّجَرِ شُرْبُهُ واحِدٌ وَثَمَرُهُ مُخْتَلِفٌ

مردم درختان را مانند آبرا به یکسان آشامند و میوه گوناگون دهند

Les hommes ressemblent aux arbres : croissance commune mais fruits différents.

اَلْكَلامُ كَالدَّواءِ قَلِيلُهُ نافِعٌ وَ كَثِيرُهُ قاتِلٌ

سخن داروی را ماند اندك آن سود دهنده و بسیارش کشنده باشد

La parole est comme un remède dont une petite dose est salutaire et une grande mortelle.

اَلْعِفَّةُ تُضْعِفُ الشَّهْوَةَ   پاکدامنی شهوت را فرو نشاند

La chasteté affaiblit la volupté.

اَلْمَزَاحُ يُوْرِثُ الضَّغَائِنَ شوخی دشمنی زاید

La plaisanterie engendre la haine.

اَلْعَاقِلُ صُنْدُوقُ سِرِّهِ عَجِيبٌ

خردمند گنجينهٔ رازش شگفت آور است

L'homme sage a un écrin merveilleux pour ses secrets.

اَلصِّدْقُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ راستی داروئی است که رستگار کند

La vérité est un remède efficace.

اَلْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ

فرصت مانند ابر در میگذرد پس آماده باشید تا از هنگام نیك بهره برید

L'occasion passe comme un nuage: profitez donc des bonnes occasions qui s'offrent.

اَلْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ اَنَّ مَا يَعْلَمُ فِي جَنْبِ مَا لَمْ يَعْلَمْ قَلِيلٌ

دانا کسی است که بداند آنچه را میداند بهلوی آنچه نمیداند اندك است

Le vrai savant est celui qui comprend que ce qu'il sait est peu à côté de ce qu'il ignore.

اِرْضَ لِلنَّاسِ بِما تَرْضاهُ لِنَفْسِكَ

روا دار برای مردم آنچه را برای خود میپسندی

Accorde à autrui ce que tu t'accorderais à toi-même.

اِنْتَقِمْ مِنْ حِرْصِكَ بِالْقُنُوعِ كَما تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصاصِ

کیفر کش از آز خود به سازش باندك همچنانکه کیفر میکشی از دشمن خویش به قصاص

Venge-toi de ton avidité par ta sobriété, comme on se venge d'un ennemi par la loi du talion.

اُذْكُرْ مَعَ كُلِّ لَذَّةٍ زَوالَها وَ مَعَ كُلِّ نِعْمَةٍ اِنْتِقالَها

یاد کن در هر لذتی زوال آنرا و در هر نعمتی انتقال آنرا

Au moment même du plaisir pense à sa fin et quand tu jouis d'un bienfait ressouviens-toi qu'il est passager.

اِكْذِبِ السِّعايَةَ وَالنَّمِيمَةَ باطِلَةً كانَتْ اَمْ صَحِيحَةً

سخن چینی را تکذیب کن خواه پایه آن بر دروغ خواه برراست نهاده شده باشد

Condamne les propos malveillants, justifiés ou mal fondés.

اِجْعَلْ نَفْسَكَ ميزاناً بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَاَحْبِبْ لَهُ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاَكْرَهْ لَهُ ما تَكْرَهُ لَها وَاَحْسِنْ كَما تُحِبُّ اَنْ يُحْسَنَ اِلَيْكَ وَلا تَظْلِمْ كَما تُحِبُّ اَنْ لا تُظْلَمَ

نفس خويش را در ميان خود وديگران ميزانى استوار كن پس دوست دار چيزى را از براى ديگرى كه از بهر خود دوست دارى و ناپسند شمار در بارهٔ او آنچه را كه در بارهٔ خود ناشايسته مى پندارى ونيكوئى كن چنانكه دوست دارى با تو نيكوئى كنند و ستم روا مدار چنانكه دوست دارى باتو ستم ننمايند

Place ta propre personne comme balance entre toi-même et les autres: aime donc pour eux tout ce que tu aimes pour toi-même et déteste pour eux tout ce que tu détestes pour toi-même. Fais le bien que tu aimes qu'on te fasse et n'opprime pas puisque tu n'aimes pas à être opprimé.

اُشْكُرْ عَلى مَنْ اَنْعَمَ اِلَيْكَ وَاَنْعِمْ اِلى مَنْ شَكَرَكَ

سپاس گذار بر كسى كه با تو نيكى كند و نيكى كن با كسى كه تو را سپاسگذار باشد

Sois reconnaissant envers ton bienfaiteur et bienfaisant envers celui qui te montre sa reconnaissance.

اِمْلَكْ حَمِيَّةَ نَفْسِكَ وَ سَوْرَةَ غَضَبِكَ حَتّٰى يَسْكُنَ غَضَبُكَ وَ يَثُوبَ اِلَيْكَ عَقْلُكَ آتش تندی و افروختگی را با ب برد باری فرو نشان تا خشم تو آرام شود و خردو عقل تو بسوی تو باز گردد

Maîtrise ta colère. Avec le calme la sagesse te reviendra.

اِضْرِبْ خَادِمَكَ اِذٰا عَصَى اللّٰهَ وَاعْفُ عَنْهُ اِذٰا عَصٰاكَ

کیفرده بندهٔ خود را چون نافرمانی خدای کند و از وی در گذر چون تو را نافرمانی کند

Punis ton serviteur s'il désobéit à Dieu et pardonne-lui s'il te désobéit.

اِسْتَشِرْ عَدُوَّكَ الْعاقِلَ وَاحْذَرْ رَأْيَ صَدِيقِكَ الْجاهِلِ

با دشمن دانا مشورت نما و از رای دوست نادان گریزان باش

Consulte même un ennemi sage et évite les conseils d'un ami ignorant.

اِقْبَلْ عُذْرَ مَنِ اعْتَذَرَ اِلَيْكَ

بپذیر عذر کسی را که بسوی تو از در پوزش در آید

Accepte l'excuse de celui qui te demande pardon.

أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرُّغْبِ
فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً

گرامی بدار خویشتن را از پستی و خوار مایگی اگر چه ترس و بیم
تورا بر آن دارد زیرا بجای آبروی از دست داده چیزی بدست نتوانی کرد

Garde ton amour-propre de toute bassesse et ne fléchis pas devant la cruauté : tu ne trouverais pas d'équivalence à ton honneur blessé.

ابْذُلْ لِصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْذُلْ لَهُ الطُّمَأْنِينَةَ

ببخش مر دوست خود هر گونه دوستی جز آنکه رازخویش بدوسپاری

Que ton cœur soit généreux pour ton ami mais réservé dans sa confiance.

ارْفَقْ بِالْبَهَائِمِ وَلَا تَسُؤْ بِلَحْمِهَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا

با چارپایان به مهربانی رفتار کن برتن آنان آزار مرسان
و بیرون توانائیشان بر آنها بار منه

Sois bon pour les animaux, ne les maltraite pas et ne les charge pas audessus de leurs forces.

اِسْتَشِرْ اَعْدائَكَ تَعْرِفْ مِنْ رَأْيِهِمْ مِقْدارَ عَداوَتِهِمْ وَ مَواضِعَ مَقاصِدِهِمْ

بادشمنان خویش ازدرشور و کنگاش در آی تا ازرأی آنها اندازه دشمنی آنان را بشناسی ونقطهٔ نظر ایشان را دریابی

Consulte tes ennemis pour connaître leur pensée, et par ce moyen apprendre le but qu'ils poursuivent et le degré de leur haine.

اِبْدَءِ السّائِلَ بِالنَّوالِ قَبْلَ السُّؤالِ فَاِنَّكَ اِنْ اَحوَجْتَهُ اِلَى سُؤالِكَ اَخَذْتَ مِنْ حُرِّ وَجْهِهِ اَكْثَرَ مِمّا اَعْطَيْتَهُ

آغاز کن به بخشش درباره خواهنده پیش ترا ز آنکه بخواهد زیرا چون او را به پرسش از خود نیازمند ساختی افزون از آنچه بدو داده باشی از آبروی او گرفته باشی

Donne au pauvre avant qu'il ne mendie; car si tu le mets dans la nécessité de te tendre la main. tu lui prendras de son amour-propre plus que la valeur de ton aumône.

اَكْرِمْ ذَوِى رَحِمِكَ وَ وَقِّرْ حَليمَهُمْ وَاحْلُمْ سَفيهَهُمْ وَ تَيَسَّرْ لِمُعْسِرِهِمْ فَاِنَّهُمْ لَكَ نِعْمَ الْعُدَّةُ فِي الرَّخاءِ وَ الشِّدَّةِ

خویشاوندان خود را گرامی دار خردمندان ایشان را بزرگ شمار و با بی خردان ایشان بردبارباش هرگاه تنگدست باشند گره از کارشان بگشای چه آنها ازبرای تو بهتر کمك و یارانند هنگام سستی و سختی

Sois généreux envers ton prochain: respecte-

le s'il est sage, tolère-le s'il est sot, aide-le s'il est pauvre; car il pourra être pour toi le meilleur appui dans les diverses péripéties de la vie.

اِسْمَعْ تَعْلَمْ وَاسْكُتْ تَسْلَمْ

گوش فرا دار تا دانش آموزی زبان در کش تا آسوده مانی

Ecoute, tu t'instruiras; reste silencieux, tu ne risqueras rien.

اِعْدِلْ تَدُمْ لَكَ الْقُدْرَةُ کار به داد کن تا همواره توانا مانی

Pratique la justice et ton pouvoir durera.

اَكْثِرِ النَّظَرَ اِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ اَبْوَابِ الشُّكْرِ فراوان نگران باش بسوی کسی که خداوندت بروی برتری داد چه این رفتار دری است از سپاس و نیایش پرورد گار

Jette souvent un regard attentif sur ton inférieur : c'est une manière d'exprimer ta reconnaissance envers le Ciel qui t'a placé dans une situation meilleure.

اِجْتَنِبْ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَاِنِ اضْطَرَرْتَ اِلَيْهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ وَلَا تُعْلِمْهُ اَنَّكَ تُكَذِّبُهُ فَاِنَّهُ يَنْتَقِلُ عَنْ وُدِّكَ

وَلا يَنْتَقِلُ عَنْ طَبْعِهِ

ازآميزش بادروغ زن دوری جوی و اگر ازديدار او ناگزير ماندی گفتار او را تصديق منمای و آگاه مساز او را كه گفته تو را دروغ پنداشتم چه او از دوستی تو بگردد و از خوی بد خويش باز نگردد

Evite de fréquenter le menteur. Si tu es obligé d'avoir affaire à lui, ne l'approuve pas mais ne lui laisse pas comprendre que tu sais qu'il ment, car il renoncerait plutôt à ton amitié qu'à son caractère de menteur.

اِتَّقُوا اللهَ الَّذی اِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَ اِنْ اَضْمَرْتُمْ عَلِمَ

بترسيد ازخدای آنچنانی كه اگر بگوئيد می شنود و اگر از انديشه بگذرانيد ميداند

Craignez Dieu qui entend ce que vous dites et qui connaît toutes vos pensées.

اِعْجَبُوا لِهَذا الاِنْسانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ

شگفتی آريد از اين آدمی كه مينگرد به پيه و سخن ميكند به پاره گوشت و ميشنود باستخوان و نفس ميكشد به پرده بينی

Quelle merveille que l'homme: il voit à l'aide d'une matière grasse, parle par la chair, entend par l'os et respire par le pharynx!

اِسْتَعِيذُوْا بِاللهِ مِنْ سُكْرِ الغِنَا فَانَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةَ الْاِفَاقَةِ پناه گیرید بخدا از مستی دارائی که این مستی بس دیر فرو نشیند

Ayez recours à Dieu contre l'ivresse de l'opulence dont on ne se guérit que très difficilement.

اِسْتَحْيُوا مِنَ الْفِرَارِ فَانَّهُ عَارٌ فِي الْاَعْقَابِ وَنَارٌ يَوْمَ الحِسَابِ
شرم آورید از گریختن هنگام جنگ‌چه برای فرزندان و بازماندگان شما ننگ است ودر روز رستاخیز بآتش دوزخ پاداش خواهید گرفت

Ayez honte de fuir au moment du combat: ce serait le déshonneur pour vos descendants, et pour vous l'enfer au jour du Jugement.

اِطْرَحُوْا سُوْءَ الظَّنِّ مِنْكُمْ بدگمانی‌را از خویشتن دور سازید

Ne soyez pas soupçonneux.

اِضْرِبُوْا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ
کنکاش کنید واندیشه‌هارا با یکدیگر بسنجید تا از آن میانه راستی زاید

Du choc des opinions jaillit la vérité.

اِعْرَفُوْا الحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكُمْ صَغِيراً كَانَ اَوْ كَبِيراً وَضِيعاً كَانَ اَوْ رَفِيعاً بشناسيد حق آنكس را كه حق شما بشناخت خورد باشد يا بزرگ فرومايه باشد يا بلند پايه

Respectez le droit de celui qui respecte le vôtre, quels que soient sa situation, son âge et son rang.

اُصْدُقُوا فِي اَقْوَالِكُمْ وَ اخْلُصُوا فِي اَعْمَالِكُمْ

در گفتار خود راست ودر رفتار و كردار خويش پاك وبی آلايش باشيد

Soyez véridiques dans vos paroles et sincères dans vos actions.

اِحْتَرِسُوْا مِنْ سَوْرَةِ الاِطْرَاءِ وَ الْمَدْحِ فَاِنَّ لَهَا رِيحاً خَبِيثَةً فِي القَلْبِ باز داريد خويشتن را از گوش فرادادن به ستايش فراوان خود كه گند آن دلرا تباه سازد

Gardez-vous d'écouter les éloges exagérés qu'on vous fait: ils répandent une mauvaise odeur qui corrompt et avilit le cœur.

اُطْلُبُوْا العِلْمَ تُعْرَفُوْا بِهِ وَ اعْمَلُوْا بِهِ تَكُوْنُوا مِنْ اَهْلِهِ

بجوئيد دانش را تابدان شناخته شويد و بكار بنديد آنرا تا درشمار دانايان باشيد

Cherchez le savoir, faites-vous connaître de lui, pratiquez-le vous deviendrez savant.

اِكْتَسِبُوا الْعِلْمَ يُكْسِبْكُمُ الْجَاهَ

دانش آموزید تا شمارا بزرگی و سرفرازی دهد

Cultivez la science pour être dignes d'une situation honorable et considérée.

اِشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ يُطَهِّرُ الْبَدَنَ وَيَدْفَعُ الْأَسْقَامَ

بیاشامید ازباران آسمان که تن را پاکیزه گرداند وبیماریهارا ببرد

Buvez de l'eau du ciël; la pluie nettoie l'organisme et éloigne les maladies.

اِيَّاكَ وَالنَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ وَتُبْعِدُ عَنِ اللّٰهِ وَالنَّاسِ

پرهیز باد تو را از سخن چینی که تخم کینه میفشاند و تورا از خدا و مردم دور میدارد

Garde-toi de la médisance: elle sème le germe de la rancune et t'éloigne de Dieu et des hommes.

اِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّ أَوَّلَهُ جُنُونٌ وَآخِرَهُ نَدَمٌ پرهیز باد

تورا ازخشم آوردن که آغاز آن دیوانگی و فرجام آن پشیمانی است

Garde-toi de la colère; car elle commence par la folie et finit par le rapentir.

إِيَّاكَ أَنْ تُثْنِيَ عَلَى أَحَدٍ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَإِنَّ فِعْلَهُ يُصَدِّقُ عَنْ وَصْفِهِ وَيُكَذِّبُكَ

بپرهيز باد تو را از ستايش كسى بآنچه در او نيست زيرا كردار وى چگونگى او را بدرستى نشان ميدهد و دروغ تو را آشكار ميسازد

Garde-toi de louer quelqu'un des qualités dont il est dépourvu: ses actes le dépeignent et te démentissent.

إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْوَلَهِ بِالنِّسَاءِ وَالْإِغْرَاءَ بِاللَّذَّاتِ فَإِنَّ الْوَالِهَ مُمْتَحَنٌ وَالْمُغْرَى بِاللَّذَّاتِ مُمْتَهَنٌ

بپرهيز از اينكه فراوان شيداى زنان باشى و بى تاب در كامرانى چه شيفته زنان دررنج وسختى افتد وفريفته بكامروائى ها خوار وزبون شود

Garde-toi d'une passion ardente pour les femmes et ne soie pas avide de plaisirs: dans le premier cas tu es éprouvé par le malheur, dans le second méprisé et humilié.

إِيَّاكَ وَالْكَلَامَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ وَعِبَارَتَكَ تُنْبِئُ عَنْ مَعْرِفَتِكَ

بپرهيز از سخن كردن در چيزى كه نميشناسى راه و روش آن را و نميدانى پايه ونهاد آنرا زيرا گفتار تو رهنمون خرد و سخن تو نشانهٔ دانش تو است

Garde-toi de commenter un fait que tu ne connais pas à fond et dont tu ignores l'exactitude. Ta parole reflète ton intelligence et ton expression montre ton savoir.

....

اِحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ عَامِلُهُ اسْتَحْيَ مِنْهُ وَأَنْكَرَهُ

خویشتن را نگاهدار از کرداری که اگر از خداوند آن پرسش شود شرمگین گردد و انکار کند

Evite un acte, nié par son auteur confus.

اِحْذَرِ اللِّسَانَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ يُخْطِئُ

بترس از لغزش زبان چه تیری است که به نشانه ننشیند

Crains ta langue: c'est une flèche qui manque le but.

اِحْذَرْ كُلَّ أَمْرٍ إِذَا ظَهَرَ أَزْرَى بِصَاحِبِهِ وَحَقَّرَهُ

بپرهیز از کاری که اگر آشکار شود خداوندش را فرومایه و خوار گرداند

Prends garde de commettre un acte dont la divulgation jetterait le discrédit sur son auteur et l'avilirait.

أَحَقُّ النَّاسِ بِالرَّحْمَةِ عَالِمٌ يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ جَاهِلٍ

وَ كَرِيمٌ يَسْتَوْلِي عَلَيْهِ لَئِيمٌ وَ بَرٌّ يُسَلَّطُ عَلَيْهِ فاجِرٌ

سزاوارترین مردم به دلجوئی و مهربانی دانائی است که فرمان نادانی بروی روان باشد و راد مردی که نا کسی بروی چیره آید و پرهیز کاری که نابکاری بر او زورمند گردد

L'homme le plus digne de pitié est le savant commandé par un ignorant, le généreux dirigé par un avare, le pieux dominé par un débauché.

اَفْضَلُ النّاسِ رَأْياً مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ مُشِيرٍ

بلند پایه ترین مردم در اندیشه و خرد آنکس است که خود را از کنکاش بی‌نیاز نداند

L'homme le plus sage est celui qui ne dédaigne pas les conseils.

اَحْمَقُ النّاسِ مَنْ ظَنَّ اَنَّهُ اَعْقَلُ النّاسِ گول‌تر و نادان‌ترین مردم کسی است که خود را خردمند تر ازهر کس گمان برد

L'homme le plus stupide est celui qui se croit le plus sage.

اَقْبَحُ اَفْعالِ الْمُقْتَدِرِ الاِنْتِقامُ

زشت ترین کردار مرد توانا کینه کشی است

L'acte le plus odieux d'un puissant est la vengeance.

اَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ

بهترین داد گستری یاری ستمدیدگان است

La meilleure forme de l'équité est de secourir l'opprimé.

اَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِصْلاحِ نَفْسِهِ

بیچاره‌ترین مردم کسی است که از تیمار خویشتن بیچاره ماند

L'homme le plus incapable est celui qui se montre impuissant à se corriger lui-même.

اَغْلَبُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَواهُ بِعِلْمِهِ

تواناترین مردم آنکس‌است که به نیروی دانش برخواهش وآرزوی خویش چیره شود

L'homme le plus fort est celui qui sait vaincre sa passion par sa raison.

اَمْقَتُ الْخَلائِقِ اِلَى اللهِ الْفَقِيرُ الْمَزْهُوُّ وَالشَّيْخُ الزّانِى وَالْعالِمُ الْفاجِرُ

ناستوده ترین مردم نزد خداوند گدای خودخواه و پیر زناکار ودانای بزه کار است

L'homme le plus détesté de Dieu est le pauvre orgueilleux, le vieillard adultère, le savant débauché.

اَنْفَعُ الْعِلْمِ مٰا عُمِلَ بِهِ

سودمند ترین دانش آن است که بدان رفتار شود

Le plus utile savoir est celui que l'on met en pratique.

اَقْبَحُ الصِّدْقِ ثَنٰاءُ الرَّجُلِ عَلٰى نَفْسِهِ

زشت‌ترین راستی ها ستایش مرد است از خویشتن

La plus laide vérité est celle par laquelle on fait l'éloge de soi-même. (Oh! que la louange est fade lorsqu'elle réfléchit vers le lieu d'où elle part. Montesquieu.)

اَفْضَلُ النّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنّاسِ

ستوده‌ترین مردم کسی‌است که برای مردم سودمندتر باشد

Le meilleur des hommes est celui qui est le plus utile à ses semblables.

اَنْفَعُ الدَّوٰاءِ تَرْكُ الْمُنٰى

سودمندترین داروها رها کردن آرزوهاست

L'abandon des désirs est le remède le plus utile.

اَحْسَنُ الْمَقَالِ ما صَدَّقَهُ الاَفْعالُ

بهترین گفتار آن است که با کردار راست آید

La meilleure parole est celle qui se conforme à l'action.

اَفْضَلُ النّاسِ مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ حَلُمَ عَنْ قُدْرَةٍ

گزیده ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو نشاند و هنگام توانائی بردباری کند

L'homme de grand mérite est celui qui sait étouffer sa colère et ne pas abuser de sa puissance.

••••••••••••••••••••••

اَعْلَمُ النّاسِ مَنْ لَمْ يُزِلِ الشَّكُّ يَقِينَهُ

داناترین مردم کسی است که شك و گمان یقین او را نزداید

L'homme le plus ferme dans son savoir est celui dont la conviction n'est pas atteinte par le doute.

اَحْمَدُ مِنَ الْبَلاغَةِ الصَّمْتُ حِينَ لا يَنْبَغِي الْكَلامُ

ستوده‌ترین سخن شیوا خاموشی است هنگامی که سخن کردن شایسته و سزاوار نیست

Le silence est l'éloquence même lorsqu'il ne convient pas de parler.

أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ

بهترين راستى بسر بردن پيمان است

La plus louable sincérité est de tenir ses promesses.

اِجْتِنابُ السَّيِّئاتِ أَوْلى مِنْ اِكْتِسابِ الْحَسَناتِ

دورى جستن از گناه شايسته تر باشد تا در پى نيكوكارى رفتن

Eviter les fautes vaut mieux que faire le bien.

أَبْلَغُ ناصِحٍ لَكَ الدُّنْيا لَوِ انْتَصَحْتَ

گيتى تو را شيواترين پند آموز است اگر پذيراى پند شوى

La vie sera ta meilleure conseillère si tu acceptes ses conseils.

أَحْسَنُ الْكَلامِ ما لا يَمُجُّهُ الْآذانُ وَلا يُتْعِبُ فَهْمُهُ الْأَذْهانَ

زيبا ترين سخن آن است كه گوش آن را دور نيفكند و هوش از پى بردن بدان در رنج و شكنج نيفتد

La meilleure parole est celle qui ne choque pas l'oreille et dont la compréhension ne fatigue pas l'intelligence.

اِذا طابَقَ الْكَلامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبِلَهُ السّامِعُ وَاِذا خالَفَ نِيَّتَهُ لَمْ يَقَعْ مَوْقِعَهُ

هر گاه سخن با نیت و آهنگ گوینده برابر باشد شنونده آنرا بپذیرد و گرنه درجای خود استوار نباشد(سخن کز دل بر آید لاجرم در دل نشیند)

Si la parole est en accord avec la pensée de l'orateur, l'auditeur l'accueillera; autrement, elle ne produira aucun effet sur lui.

(N. D. T.—Comparer avec cette remarque de Metternich:

„Le langage est donné à l'homme pour pouvoir déguiser sa pensée !)

....

إِذَا ظَهَرَ غَدْرُ الصَّدِيقِ سَهُلَ هَجْرُهُ

هر گاه دو روئی وفریب از دوست آشکار شود دوری از او آسان آید

Si une perfidie s'observe chez un ami sincère. la rupture avec lui sera chose facile.

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

هر گاه بر دشمن توانا شدی بسپاس نیرو یافتن بروی او را ببخشای

Lorsque tu as triomphé de ton ennemi, pardonne-lui en rendant grâce à Dieu de t'avoir donné la force de le vaincre.

إِذَا كَانَ الْقَضَاءُ لَا يُرَدُّ فَالِاحْتِرَاسُ بَاطِلٌ

اگر آن است که سر نوشت باز نگردد پرهیز بیهوده است

Quand la fatalité agit toutes les précautions sont vaines.

اِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَاسْتُرْهُ اِذَا صُنِعَ اِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَانْشُرْهُ

اگر در باره کس نیکوئی کردی پوشیده دار و اگر کس در بارهٔ تو نیکوئی کرد آشکار ساز

Cache le bien que tu fais et divulgue celui dont tu es l'objet.

اِذَا فَارَقْتَ ذَنْبًا فَكُنْ نَادِمًا

چون گناه را پرداختی واز آن رهائی یافتی پشیمان باش

Quand tu as commis un péché, repens-toi.

اِذَا كَمُلَ الْعَقْلُ نَقَصَتِ الشَّهْوَةُ

چون خرد به فزونی رسد خواهش و شهوت کاستی گیرد

Quand l'intelligence se développe la volupté s'émousse.

....

اِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا

اگر گویندهٔ دانا نیستی پس شنوندهٔ پذیرا باش

Si tu n'es pas un causeur brillant et érudit, sois donc un auditeur attentif.

اِنَّ لِلّٰهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ يَا اَهْلَ الدُّنْيَا لِدُوا لِلْمَوْتِ

وَابْنُوا لِلْخَرَابِ وَاجْمَعُوا لِلذَّهَابِ همانا خداوند یکتا را فرشتهٔ

است که هر روز آوا میدهد ای مردم جهان فرزند بیاورید از برای مردن و بسازید از برای ویران شدن و فراهم شوید از برای کوچ کردن

Un ange céleste proclame chaque jour :

ô gens du bas-monde, engendrez pour la mort, construisez pour la destruction, groupez-vous pour le départ !

اِنَّ الدُّنْیا ظِلُّ الغَمامِ و حُلْمُ المَنامِ وَالْفَرَحُ الْمَوْصُوْلُ بِالْغَمِّ وَالْعَسَلُ الْمَشُوْبُ بِالسَّمِّ همانا گیتی سایهٔ ابر و خواب خفتهٔ را مانند شادی آن با اندوه پیوسته و انگبینش با زهر آغشته است

Le monde n'est qu'une ombre, un songe. La joie y est mélée à la tristesse et le miel au fiel.

اِنَّ ماضِیَ یَوْمِكَ مُنْتَقِلٌ وَ باقِیَهُ مُتَّهَمٌ فَاغْتَنِمْ وَقْتَكَ بِالْعَمَلِ همانا روز گذشته در گذشت و آینده آشکار نیست پس امروز را برای کار از دست مده (بگذشته را نیابی و آینده را ندانی * گر فرصت است کاری ایندم کنیت باید تقوی)

Une partie de tes jours est passée, le reste en est douteux; profite donc de ton temps pour travailler.

إِنَّ الدَّهْرَ لَخَصِمٌ غَيْرُ مَخْصُومٍ وَ مُحْتَكِمٌ غَيْرُ مَظْلُومٍ وَ مُحَارِبٌ غَيْرُ مَحْرُوبٍ همانا روزگار بی آنکه با او دشمنی کنی ستیزگی آغازد و بی آنکه با او ستم کنی برتو زور آور شود و بی آنکه با او رزم جوئی با تو سر جنگ و نبرد دارد

La vie est une ennemie que tu n'as pas provoquée; elle t'oppresse sans avoir été opprimée; elle te combat sans avoir été attaquée.

إِنَّ الدُّنْيَا كَالْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا

جهان مار را ماند که دست بسودن بر آن نرم و پسندده است و زهر آن کشنده

Le monde ressemble à un serpent dont le contact est doux et la morsure mortelle.

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَأَخْرِجُوا حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِكُمْ

اگر دوست میدارید خدای را پس دوستی این جهان را از دل بیرون کنید

Si vous aimez Dieu, arrachez de votre cœur l'attachement à ce monde.

إِنِّي لَا أَحُثُّكُمْ عَلَى طَاعَةِ اللّٰهِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنْهَيكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ إِلَّا وَ أَنْتَهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا

منم که بر نمی انگیزم شما را بر فرمانبرداری خدای مگر آنکه پیشی

گرفته باشم بر شما وباز نمیدارم شما را از نافرمانی یزدان جز آنگاه که پیش از شما خویشتن را باز داشته باشم

Je ne vous exhorte pas à l'obéissance à Dieu avant de lui obéir moi-même, et je ne vous défends pas les péchés avant de m'en défendre.

اِنَّكُمْ اِلَى اِنْفاقِ مٰا كَسَبْتُمْ اَحْوَجُ مِنْكُمْ اِلَى اكْتِسابِ مٰا تَجْمَعُونَ شما ببخشش آنچه اندوخته اید نیازمند ترید از بدست آوردن آنچه فراهم میکنید

Prodiguez ce que vous avez amassé plutôt que d'accumuler de nouvelles richesses.

اِنَّمَا الشَّرَفُ بِالْعَقْلِ وَالْاَدَبِ لا بِالْمالِ وَالْحَسَبِ

سر فرازی وسر بلندی به خرد و فرهنگ است نه به دارائی و دودمان

La noblesse dépend de l'intelligence et de l'éducation, non pas de la richesse et de la naissance.

اِنَّمٰا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِاَهْلِ الْفَضْلِ اُولُوا الْفَضْلِ

خداوندان دانش برتری و فزونی دانش پژوهان را می شناسند (قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری)

Ce sont les gens de mérite qui reconnaissent la valeur des hommes de talent.

آفَةُ الْكَلامِ الإِطالَةُ آفت گفتار به در ازا سخن کردن است

Le fléau du discours est le remplissage.

آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ آفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الإِخْلاصِ فِيهِ
آفت دانش کار نبستن آن و آفت کار دلبستگی نداشتن بدان است

Le fléau du savoir est le manque de mise en pratique; celui du travail est le manque de dévouement.

آفَةُ الْعامَّةِ الْعالِمُ الْفاجِرُ آفَةُ الْعَدْلِ السُّلْطانُ الْجائِرُ
آفت جان مردم دانشمند نا پرهیزکار و آفت داد گستری پادشاه ستم کار است

Le fléau du peuple est le savant débauché; celui de la justice est le tyran.

بِالْبِرِّ يُسْتَعْبَدُ الْحُرُّ به نیکی آزادگان را توان بنده ساخت

Par la bienfaisance tu fais de l'homme libre ton esclave.

بِرُكُوبِ الأَهْوالِ تُكْسَبُ الأَمْوالُ بِالصِّدْقِ تَتَزَيَّنُ الأَقْوالُ با سختی و رنج است که گنج بدست آید و با راستی است که گفتار زیب و زیور گیرد

On gagne la fortune en risquant. On embellit ses paroles par la vérité.

بِالْكَذِبِ يَتَزَيَّنُ اَهْلُ النِّفَاقِ

مردم دو روی بدروغ خویش را بیارایند

Les hypocrites se parent du mensonge.

بِالنَّظَرِ اِلَى الْعَوَاقِبِ تُؤْمَنُ الْمَعَاطِبُ

چون نگران انجام کار باشی از تباهی در پناه مانی

C'est en réfléchissant aux conséquences, que tu te préserveras des dangers.

بِالصَّمْتِ يَكْثُرُ الْوَقَارُ خاموشی برسنگینی مرد بیفزاید

Le silence accroît la dignité.

بِلِينِ الْجَانِبِ تَأْنَسُ النُّفُوسُ

به نرمی و خوشرفتاری مردم رام شوند

On gagne les gens par la tendresse.

بِالْعُقُولِ يُنَالُ ذِرْوَةُ الْاُمُورِ

بدستیاری خرد میتوان به کار های بلند رسید

Par la sagesse on atteint le plus haut degré dans le succès.

بَسْطُ الْوَجْهِ يَحْسُنُ مَوْقِعَ الْبَذْلِ

گشاده روئی بس زیبا و ستوده است هنگام بخشش

La gaieté embellit la générosité. (La façon de donner vaut mieux que ce que l'on donne. N. d. T.).

بِالْأَطْمَاعِ تَذِلُّ رِقَابُ الرِّجَالِ

از طمع کاری است که مردان گردن بخواری دهند

La cupidité avilit.

بِالْفِكْرِ تَنْجَلِي غَيَاهِبُ الْأُمُورِ

باندیشه تیرگی های کار روشن و آشکار شود

Les affaires ténébreuses s'éclaircissent à la réflexion.

بِئْسَ الرَّفِيقُ الْحَسُودُ حسود بد ترین یاران است

Le pire des compagnons est le jaloux.

تَكَبُّرُكَ بِمَا لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ جَهْلٌ

بالیدن بآنچه نه اوتورا ماند و نه تو اورا مانی بی خردی است

Ton orgueil pour tes biens passagers dans cette vie éphémère est de l'ignorance.

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَانَّ الْمَرْءَ مَخْبُوٌّ تَحْتَ لِسانِهِ

سخن گوئيد تا شناخته شويد زيرا مرد در زير زبان خود پنهان است

Parlez pour vous faire connaître, car l'homme est caché sous sa langue.

تُعْرَفُ حماقَةُ الرَّجُلِ فِي ثَلثٍ كَلامُهُ فِيما لا يَعْنِيهِ وَ جَوابُهُ عَمّا لا يُسْئَلُ عَنْهُ وَ تَهَوُّرُهُ فِي الْاُمُورِ شناخته ميشود گولى و نادانى مرد از سه چيز سخن كردن در آنچه نسنجيده باشد و پاسخ دادن آنچه رااز وى نپرسيده اند و بى باكانه خودرا به كار هاافكندن

Le stupide se reconnaît à trois choses; il traite un sujet qu'il ignore ; il répond sans être interrogé; il se montre téméraire dans ses entreprises.

ثَمَرَةُ الْعَجَلَةِ الْعِثارُ شتاب لغزش بار دهد

Le fruit de l'empressement est le faux pas.

ثَمَرَةُ طُولِ الْحَيوةِ السُّقْمُ وَالْهَرَمُ

ميوه درازى زندگى بيمارى وفرتوتى است

Le fruit d'une longue vie est la maladie et la décrépitude.

ثَلٰثٌ لاَتَهنَأُ لِصاحِبِهِنَّ الْعَيْشَ اَلْحِقْدُ وَالْحَسَدُ وَسُوءُ الْخُلقِ
سه چیز است که زندگانی را بر دارنده آن نا گوار سازد کینه ورشك
و بد خوئی

Trois défauts rendent la vie désagréable : la rancune, la jalousie, le mauvais caractère.

ثَلٰثٌ مِنْ اَعْظَمِ الْبَلاٰءِ كَثْرَةُ الْعائِلَةِ وَ غَلَبَةُ الْدَيْنِ وَ دَوامُ الْمَرَضِ
سه چیز است که از بزرگترین بدبختی ها است بسیاری
نانخوار و فزونی وام و درازی بیماری

Trois épreuves sont des plus rudes : la surcharge de famille, l'exagération des dettes, la longueur de la maladie.

ثَلٰثٌ لاٰ يَنْظُرُ اللّٰهُ اِلَيْهِم الْعامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرّاضِى بِهِ
سه گروهند که خداوند بدانها نگران نباشد ستمکار
و کمك دهنده بدو و آنکه ستم را روا دارد

Trois catégories de gens sont privées de la bénédiction céleste: ceux qui oppressent, ceux qui assistent l'oppresseur, ceux qui tolèrent l'oppression.

ثَوْبُ التُّقٰى اَشْرَفُ الْمَلَابِسِ

جامهٔ پرهیزکاری آبرومند ترین جامه ها است

L'habit de vertu est de tous le plus honorable.

....

حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَسُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ حسن تدبير افزايش دهد اندك از دارائى را و سوء تدبير نابود سازد بسيار آنرا

L'économie accroît le bien le plus minime, la prodigalité dissipe la plus grande richesse.

حُسْنُ الْاَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ

رفتار ستوده بپوشاند نكوهيدگى تبار را

La bonne éducation voile la basse origine.

حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَسَلَامَةُ الْبَدَنِ

خوشبينى دل آسودگى و تن درستى دهد

La confiance est la tranquillité du cœur et la santé du corps.

حُسْنُ السِّيَاسَةِ يَسْتَدِيمُ الرِّيَاسَةَ

كاردانى و مردم دارى سرى و سرورى را پايدار دارد

La bonne politique stabilise le pouvoir.

حَقٌّ عَلَي الْمَلِكِ اَنْ يَسُوسَ نَفْسَهُ قَبْلَ جُنْدِهِ

پادشاه را شاید که نخست خویشتن را دستخوش فرمانروائی سازد آنگاه بمردم خود پردازد

Il est juste que le roi se régisse lui-même avant de régir ses gens.

خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ اَمَاتَ الْجَوْرَ وَ اَحْيَى الْعَدْلَ

بهترین پادشاهان کسی است که بمیراند ستمگری و زنده بدارد دادگستری را

Le meilleur roi est celui qui tue l'oppression et ressuscite la justice.

خَيْرُ كُلِّ شَيْيٍ جَدِيدُهُ وَ خَيْرُ الْاِخْوانِ اَقْدَمُهُمْ

نیکوتر هر چیز تازه تر آن است و بهترین یاران دوستان دیرینند

La meilleure des choses est la plus nouvelle, mais le meilleur des amis est le plus ancien.

خَيْرُ الْاُمُورِ اَوْسَطُهَا بهترین کار ها آن است که از روی میانه روی باشد

En toutes choses, il faut observer un juste milieu.
(Il faut de la mesure en toutes choses)

خَيْرُ مَا وَرَّثَ الآبَاءُ الأَبْنَاءَ الأَدَبُ

پسندیده ترین چیزی که پدران برای فرزندان باز گذارند فرهنگ است

Le meilleur patrimoine que les pères peuvent laisser à leurs fils est la politesse.

خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً جَمِيلَةً إِنْ مِتُّمْ بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ غِبْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ با مردمان چنان به نیکوئی آمیزش نمائید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر دور شوید آرزوی دیدار شما کنند

Soyez d'une fréquentation si agréable que si vous mourez on vous pleure, et si vous vous absentez on soupire après vous.

~~~~~~~~~~

خَوْفُ اللهِ يُوجِبُ الأَمَانَ بیم از خداوند آسایش آورد

La crainte de Dieu assure la sécurité.

....

خُذْ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ فَإِنَّ النَّحْلَ يَأْكُلُ مِنْ كُلِّ زَهْرٍ أَزْيَنَهُ فرا گیر از هر دانشی نیکوتر آن را چنانکه مگس انگبین میگزیند از هر شکوفه زیبا تر آنرا

Choisis de chaque science la partie la meilleure, comme l'abeille qui mange de chaque fleur la plus délicate.
~~~~~~~~~~

دَلِيلُ دِينِ الرَّجُلِ وَرَعُهُ نشانۀ آئین داری مرد پارسائی اوست

L'homme est croyant lorsqu'il est vertueux.

اَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ اِذَا خِفْتَ ضَلاَلَتَهُ

خود داری کن از راهی که بیم گمراهی در اواست

Ne choisis pas une voie où tu crains de t'égarer.

دَوْلَةُ اللِّئَامِ مَذَلَّةُ الْكِرَامِ سروری دونان خواری آزادگان است

Le triomphe des médiocres abaisse l'élite.

دَارٌ بِالْبَلاَءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَوْصُوفَةٌ لاَ تَدُومُ اَحْوَالُهَا وَلاَ يَسْلَمُ نُزَّالُهَا گیتی سرائی است برنج و گرفتاری پیچیده و به نا بکاری شناخته شده نه روز گارش پایدار ماند و نه مردمش تن درست و استوار

Le monde est une demeure entourée de fléaux et chargée de perfidie; son état ne dure point et ceux qui y descendent dépérissent.

دَارٌ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلاَلَهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حُلْوَهَا بِمُرِّهَا خانه گیتی را خداوندش خوار و ناچیز

گرفت این بود که حلال آنرا با حرام ونیك اورا بابد وشیرین اورا با تلخ آمیخت

Le monde est une demeure méprisée par son propriétaire. C'est ainsi qu'il en a mêlé les choses licites avec les illicites, le bien avec le mal, le doux avec l'amer.

دَارِ النَّاسَ تَسْتَمْتِعْ بِإِخَائِهِمْ وَالْقَهُمْ بِالْبِشْرِ تُمِتْ أَضْغَانَهُمْ

با مردم سازگار باش تا سود مند شوی از دوستی ایشان و بر ایشان باروی گشاده نگران شو تا بمیرانی کینهٔ آنها را

Ménage les hommes pour profiter de leurs bonnes dispositions, et montre un visage riant pour tuer leur hostilité.

دَارِ عَدُوَّكَ وَ أَخْلِصْ لِوَدُودِكَ تَحْفَظِ الْأُخُوَّةَ وَ تَحْرُزِ الْمُرُوَّةَ میانه‌روی کن با دشمن و یك رنگ باش با دوست تا برادری و جوانمردی را بجای آورده باشی (آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است * با دوستان مروت با دشمنان مدارا حافظ)

Ménage ton ennemi et sois sincère avec ton ami, ainsi tu entretiendras la fraternité et tu te montreras généreux.

دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ

بیماران خود را ببخشش بر تهی دستان درمان کنید

Guérissez vos maladies par des aumônes.

ذَهَابُ الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ

کوری چشم بهتر از نابینائی دل است

La cécité des yeux est préférable à celle de l'intelligence.

ذَرِ السَّرَفَ فَاِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يُحْمَدُ جُودُهُ وَلَا يُرْحَمُ فَقْرُهُ

فرو گذار اسراف را زیرا که اسراف کننده اگر بخشش و دهش نماید او را نستایند و اگر تنگدست شود بر او بخشایش نیاورند

Abandonne le gaspillage, car l'homme prodigue n'est pas loué quand il donne et n'est pas plaint quand il s'est appauvri.

ذُو الشَّرَفِ لَا تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةٌ نَالَهَا وَ اِنْ عَظُمَتْ كَالْجَبَلِ الَّذِي لَا تُزَعْزِعُهُ الرِّيَاحُ وَالدَّنِيُّ يُبْطِرُهُ اَدْنَي مَنْزِلَةٍ كَالْكَلَاءِ الَّذِي يُحَرِّكُهُ النَّسِيمُ

آزاد مرد را هیچگونه سروری اگر چند بزرگ باشد بسر کشی نیفکند کوهی را ماند که باد ها آن را تکان نتوانند داد و فرومایه را پست تر کار و برتری بگردنکشی اندازد گیاهی را ماند که باوزش باد به جنبش در آید

L'homme d'honneur ne se montre pas insolent dans les plus grands succès et reste impassible comme une montagne au souffle de l'aquilon; l'homme vil se grise de la moindre réussite et s'agite comme une herbe secouée par la brise.

رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً اَحْيَا حَقّاً وَ اَمَاتَ بَاطِلًا وَ دَحَضَ الْجَوْرَ وَ اَقَامَ الْعَدْلَ بیامرزاد خداوند مردی را که زنده کند راستی و بمیراند کژی و ناروائی را و بر اندازد بیداد و بپای دارد داد را

La bénédiction céleste tombe sur celui qui ressuscite la vérité, tue le mensonge, abaisse la tyrannie et élève la justice.

....

ذَوُوا الْعُيُوبِ يُحِبُّونَ اِشَاعَةَ مَعَائِبِ النَّاسِ لِيَتَّسِعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَائِبِهِمْ مردم بزه کار دوست دارند عیب و آهوی دیگران را آشکار سازند تا بر تباه کاری خویش بهانه بیش داشته باشند

Celui qui a des vices aime à propager ceux des autres afin d'accroître les excuses à ses propres défauts.

رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ اَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْ مَعَاصِي اللّٰهِ بِلِجَامِهَا

بیامرزاد خدای آنکس را که لگام کند خویشتن را از نافرمانی یزدان

Dieu bénira celui qui met un frein à son impulsion à la désobéissance.

رَاْسُ التُّقٰى مُخَالَفَةُ الْهَوٰى

بالا ترین پرهیزکاری ستیزگی با خواهش و هوای نفس است

En tête des vertus vient la maîtrise des passions.

رَأْسُ السَّخاءِ تَعْجِيلُ الْعَطاء برترين بخشش شتاب‌در دهش است

En tête de la générosité vient l'empressement.

رَأْسُ الْفَضائِلِ الْعِلْمُ بالاترين هنرها دانش است

En tête des talents vient le savoir.

رُبَّ مَلُومٍ لاذَنْبَ لَهُ

چه بسیار کس که دستخوش نکوهش و سرزنش گردد و بیگناه باشد

Que de gens blâmés n'ont pas de tort.

رُبَّ كَلامٍ كَالْحُسامِ چه بسیار سخن که برنده چون شمشیر است

Souvent une parole est comme un sabre.

رُبَّ أَمْرٍ جَوابُهُ السُّكُوتُ

بسا گفتاری که پاسخ آن خاموشی است

Que de questions ont pour réponse le silence.

رُبَّ حَرْبٍ حَدَثَتْ مِنْ لَفْظَةٍ، رُبَّ صَبابَةٍ غُرِسَتْ مِنْ لَحْظَةٍ

چه بسیار جنگ و ستیز است که برخیزد از سخنی چه بسیار شیفتگی و شیدائی است که در دل کاشته شود از نگاهی

Que de guerres sont déclanchées par une parole; que d'amours sont engendrées par un

coup d'œil.

رُبَّ صَدِيقٍ يُؤْتِي مِنْ جَهْلِهِ لَا مِنْ نِيَّتِهِ

چه بسیار دوست که بی اندیشه و آهنگ از راه نادانی زیان رساند

Que d'amis sincères nuisent involontairement.

رُبَّ قَرِيبٍ أَبْعَدَ مِنْ بَعِيدٍ بسا نزدیکی که دور تر از بیگانه است

Souvent des proches vous sont plus éloignés que des étrangers.

رُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنَ السِّهَامِ

چه بسیار گفتاری که فرو رونده تر از تیرهای خدنگ است

Souvent des paroles pénètrent plus que des flèches

رُبَّ مُوَاصَلَةٍ خَيْرٌ مِنْهَا الْقَطِيعَةُ

بسا پیوستگی که جدائی از آن نیکو تر است

Que de ruptures sont préférablas à l'union.

رُبَّ خَيْرٍ وَافَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْتَقِبُهُ

بسا سودی که ترا رسد از جائی که چشم داشتت نباشد

Que de bienfaits t'arrivent d'où tu ne les attends pas.

رَاكِبُ اللَّجَاجِ مُتَعَرِّضٌ لِلْبَلَاءِ

هر آنکس بر اسب خیره سری گراید نشانه بدبختی گردد

Celui qui monte le cheval de l'obstination s'expose au malheur.

رَاكِبُ الظُّلْمِ يَكْبُو بِهِ مَرْكَبُهُ سوار اسب ستم را توسن او برو در افکند

Celui qui monte le cheval de la tyrannie sera renversé par sa monture.

رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ سِرَّهُ لِغَيْرِهِ

تن میدهد به خواری کسی که رازخویش را بادیگری در میان میگذارد

Consent à l'avilissement celui qui divulgue son secret à autrui.

زَكٰوةُ السُّلْطَانِ اِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ

زکوة پادشاهی فریاد رسی ستم دیدگان است

L'aumône du pouvoir est la justice aux affligés.

زَكٰوةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ زکوة زیبائی پا کدامنی است

L'aumône de la beauté est la chasteté.

زَكٰوةُ الْقُدْرَةِ الْاِنْصافُ زكوة توانائى دادگسترى است

L'aumône de la puissance est l'équité.

....

زَكٰوةُ الشُّجاعَةِ الْجِهادُ فِي سَبِيلِ اللّٰه

زكوة دليرى جهاد در راه خدا ست

L'aumône de la bravoure est la guerre sainte.

زَوالُ الدُّوَلِ بِاصْطِناعِ السَّفَلِ

بر گزيدن فرومايگان است كه مرزو كشور را به نيستى كشاند

La décadence d'un Etat provient de l'accession des médiocres au pouvoir.

زَلَّةُ الْعِلْمِ كَانْكِسارِ السَّفِينَةِ تَغْرَقُ وَ يُغْرِقُ مَعَها غَيْرُها

لغزش دانش مانند شكستن كشتى است كه در آب فرو رود و ديگران هم باآن فرو روند

La défaillance de la science ressemble à la déchirure du bateau qui coule et qui entraîne les passagers avec lui.

زَلَّةُ الْقَدَمِ تُدْمِي زَلَّةُ اللِّسانِ تُرْدِي

لغزش گام خون آور و لغزش زبان مرگ بار است

La défaillance du pied provoque la blessure, celle de la langue la perte.

سَبَبُ الْكَمَدِ الْحَسَدُ اندوه درونی و آزار دل از رشك و حسد خیزد

La jalousie cause la tristesse.

....

سَامِعُ الْغِيبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِيْنَ آنكس كه گوش فرا غیبت دهد در شمار یك تن از غیبت کنندگان است

Celui qui écoute la médisance est lui-même un médisant.

سُوْءُ الظَّنِ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الْإِثْمِ وَأَقْبَحُ الظُّلْمِ

بدگمانی در باره نیکو کار بد ترین گناه و زشت ترین ستم است

Soupçonner ton bienfaiteur est le pire des péchés et la plus laide des injustices.

سَاعَةُ ذُلٍّ لَا تَفِي بِعِزَّةِ الدَّهْرِ

یك دم خواری به کامکاری جاویدان نیرزد

La gloire universelle ne vaut pas une heure de vile déchéance.

....

سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْغُرُوْرِ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُوْرِ

مستی تن آسائی و خود پسندی از مستی باده دیرتر زدوده شود

L'ivresse de la suffisance et de l'orgueil passe plus lentement que celle du vin.

سَمْعُ الْأُذُنِ لَا يَنْفَعُ مَعَ غَفْلَةِ الْقَلْبِ

شنوائی گوش با فراموشی دل سودی نبخشد

L'oreille est inutile quand l'esprit est distrait.

سَبُعٌ أَكُولٌ حَطُومٌ خَيْرٌ مِنْ وَالٍ ظَلُومٍ غَشُومٍ

درنده بسیار خورندهٔ در هم شکننده نیك تر آید از فرمانروای سخت گمان ستمکاره

La bête féroce qui dévore et qui brise est préférable au gouverneur violent et oppresseur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرُهُمْ

بد ترین مردم کسی است که خودرا بهترین مردم بیند

Le pire des hommes est celui qui se voit le meilleur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ

بد ترین مردم کسی است که پوزش نپذیرد و از گناه در نگذرد

Le plus méchant des hommes est celui qui n'excuse ni ne pardonne.

شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَسَاتَرَكَ عَيْبَكَ

بد ترین دوستان تو کسی است که باتو چاپلوسی کند و خوی نکوهیده ترا ازتو بپوشاند

Le pire des amis est celui qui te flatte et qui te voile tes vices.

شَرُّ الْوُلاةِ مَنْ يَخافُهُ الْبَرِئُ

بد ترین فرمانروایان آن کسی است که بیگناه از وی ترسناك باشد

Le pire des gouverneurs est celui dont les innocents ont peur.

شَرُّ النّاسِ مَنْ لا يُبالِي اَنْ يَراهُ النّاسُ مُسِيئاً

بدترین مردم کسی است که باك ندارد از اینکه مردم اورا در بزه کاری دیدار کنند

Le pire des hommes est celui qui ne craint pas d'être pris en flagrantes débauches.

شَرُّ الْاَوْطانِ مالا يَأْمَنُ فِيهِ الْقُطّانُ

نا پسندیده ترین مرزو بوم جائی است که مردم آن در پناه نباشند

Le pire des pays est celui où les habitants ne se trouvent pas en sécurité.

شَرُّ الْاِخْوانِ اَلْمُواصِلُ عِنْدَ الرَّخاءِ وَالْمُفاصِلُ عِنْدَ الْبَلاءِ

بد ترین دوستان کسی است که هنگام نیکبختی و دارائی با تو پیوستگی جوید و در سختی و بدبختی رشته مهر بگسلد (دوست نبود آنکه در نعمت زند * لاف یاری و برادرخواندگی * دوست آن باشد که گیرد دست دوست * در پریشان حالی و درماندگی سعدی)

Le pire des amis est celui qui te recherche dans le bonheur et t'abandonne dans le malheur.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَتَبِّعاً لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيًّا عَنْ مَعَائِبِهِ

بد ترین مردم کسی است که خوی نا پسندیدهٔ مردم را جستجو نماید
و از منش نکوهیده خویش نا بینا باشد

Le pire des hommes est celui qui est curieux des défauts d'autrui et aveugle de ses propres vices.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَافَى عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ وَ خَيْرُ النَّاسِ
مَنْ كَافَى عَلَى الْقَبِيحِ بِالْجَمِيلِ بد ترین مردم کسی است که
کیفر کند نیکوئی را بزشتی و بهترین مردم کسی است که پاداش دهد
زشتی را به نیکوئی

Le plus détestable des hommes est celui qui rend le mal pour le bien, et le plus louable celui qui répond à la vilenie par le beau geste.

شَيْئَانِ لَا يُبْلَغُ غَايَتُهُمَا اَلْعِلْمُ وَ الْعَقْلُ

دو چیز است که بپایان آن نتوان رسید آن دانش و خرد است

Deux choses dont la fin n'est jamais atteinte: la science et l'intelligence.

شَاوِرْ ذَوِي الْعُقُولِ تَأْمَنِ اللَّوْمَ وَ النَّدَمَ

با دانایان از در کنکاش در آی تا دستخوش سرزنش و پشیمانی نشوی

Consulte les hommes sages afin d'échapper au blâme et au repentir.

شَيْئانِ لا يُعْرَفُ مَحَلُّهُما اِلاّ مِنْ فَقْدِهِما الشَّبابُ وَالْعافِيَةُ

دو چیز است که شناخته نشود قدر و جایگاه آن مگر پس از آنکه از دست رفت یکی روزگار جوانیست و آن دیگر تندرستی در زندگانی

Deux choses ne sont appréciées que quand on les perd : la jeunesse et la santé.

صَمْتُ الْجاهِلِ سِتْرُهُ خاموشی نادان نابخردی اورا پرده پوشی کند

Le silence de l'ignorant est un voile qui le couvre.

صَلاحُ الْبَدَنِ الْحِمْيَةُ پرهیز مایه تندرستی است

La sobriété c'est la santé.

ظَنُّ الْعاقِلِ اَصَحُّ مِنْ يَقِينِ الْجاهِلِ

گمان خردمند از یقین نادان استوار تر است

La supposition de l'homme sage est plus juste que la certitude de l'ignorant.

ظَلَمَ الْحَقَّ مَنْ نَصَرَ الْباطِلَ

ستم میکند راستی را آنکس که بنا درستی یاری نماید

Opprime le droit celui qui assiste l'injustice.

عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرى مَنْ يَمُوتُ

شگفت آید مرا از کسی که فراموش میکند مرگ را با آنکه میبیند مردمان همی میرند

Je m'étonne que quelqu'un oublie la mort en voyant mourir son semblable.

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ فِيمَا اِنْ حُكِيَ عَنْهُ ضَرَّهُ وَ اِنْ لَمْ يُحْكَ عَنْهُ لَمْ يَنْفَعْهُ شگفت آید مرا از کسیکه سخن کند در چیزی که اگر باز گفته شود اورا زیان رساند و اگر باز گفته نشود اورا سودی نبخشد

Je m'étonne de celui qui parle d'un sujet pouvant lui nuire si sa parole est rapportée, et ne lui étant d'aucune utilité si elle ne l'est pas.

عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي الضِّيقِ وَالْبَلَاءِ

بر تست که در تنگنای سختی و بدبختی شکیبا باشی

A toi d'être patient dans la détresse et le malheur.

عِنْدَ الاِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ اَوْ يُهَانُ

هنگام آزمایش مرد گرامی یا خوار میشود

L'examen amène l'estime ou la désappréciation. (C'est au pied du mur qu'on voit le maçon. N. d. T.).

عِنْدَ زَوالِ النِّعَمِ يَتَبَيَّنُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ

در برگشت روزگار دوست از دشمن آشکار شود

Dans le revers on reconnaît l'ami de l'ennemi.

عَيْبُكَ مَسْتُورٌ ما اَسْعَدَكَ جَدُّكَ

تا بخت ترا یاری میکند بدی تو پوشیده وپنهان است

Ton vice est voilé tant que la chance te favorise.

عَداوَةُ الاَقارِبِ اَمَضُّ مِنْ لَسْعِ الْعَقارِبِ

دشمنی خویشاوندان درد ناك تر است از گزیدن کژدمان

La haine entre parents cause plus de douleurs que la piqûre des scorpions.

عِلْمٌ لا يُصْلِحُكَ ضَلالٌ

آن دانش که تورا از کژی براستی نکشاند گمراهی است

L'enseignement qui ne te corrige pas fait fausse route.

عَوْدُ الْفُرْصَةِ بَعِيدٌ مَرامُها

دور است که فرصت دیگر باره بدست آید

L'occasion perdue ne se retrouve que trop tard.

غَناءُ الْفَقِيْرِ قَناعَتُهُ ، غَناءُ الْعاقِلِ بِعِلْمِهِ

تهی دست به میانه روی بی نیاز شود و خرد مند بدانش

La richesse du pauvre est la sobriété, celle du sage est le savoir.

غاضَ الْصِدْقُ فِي الْنّاسِ وَ فاضَ الْكِذْبُ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِالْلِّسانِ وَ تَشاحَنُوا بِالْقُلُوْبِ اندك شد راستی در میان‌مردم و بسیارشد دروغ ودوستی‌ها بزبان گشت‌ودلها آ کنده‌ازدشمنی

La sincérité a diminué, le mensonge s'est répandu, la langue parle d'amitié mais le cœur est plein de haine.

غارِسُ شَجَرَةِ الْخَيْرِ يَجْتَنِيْها اَحْلٰى ثَمَرَةٍ

آنکس که درخت نیکی مینشاند هم شیرین تر بارش را خود میچیند

Celui qui plante l'arbre du bien en cueillera le plus doux fruit.

غافِصِ الْفُرْصَةَ عِنْدَ اِمْكانِها فَاَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكِها عِنْدَ فَوْتِها تا فرصت فرا رسید آنرا بربا که چون هنگام آن بگذرد دیگر بدست نشود

Saisis l'occasion au vol si tu peux, car tu es incapable de la rattraper.

فِي تَصَارِيفِ الأَحْوَالِ يُعْرَفُ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ

در پیچ و خم روزگار هنر و گوهر مردان کار آشکار شود

Dans les vicissitudes de la vie, on juge de la valeur des hommes.

فِكْرُ الْمَرْءِ مِرْآةٌ تُرِيهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ

اندیشه مرد آینه‌را ماند که مینماید کار نیك اورا از کردار زشت او

La réflexion chez l'homme est un miroir qui lui montre sa bonne ou sa mauvaise action.

فِرُّوا كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ الْفَاجِرِ الْفَاسِقِ

بگریزید گریزی چند از مردم نابکار و بزه کار

Fuyez à toute vitesse l'homme débauché et vicieux.

فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ

اندیشه کن آنگاه سخن گوی تا از لغزش بر کنار باشی

Réfléchis et parle ensuite: tu éviteras l'erreur.

قَدْ يَكْبُو الْجَوَادُ اسب تیز رو گاهی سکندری خورد

Parfois le meilleur coursier bronche.

قَلِيْلُ الْحَقِّ يَدْفَعُ كَثِيْرَ الْبَاطِلِ كَمَا اَنَّ الْقَلِيْلَ مِنَ النَّارِ يُحْرِقُ كَثِيْرَ الْحَطَبِ راستی اگر چه اندك باشد از میان میبرد بسیار ا زنا درستی‌را چنانکه اندك از آتش میسوزاند بسیار از هیزم را

Peu de vérité réfute beaucoup de mensonge, de même qu'un peu de feu brûle beaucoup de bois.

....

كُلٌّ يَحْصُدُ مَازَرَعَ وَ يُجْزَيْ بِمَا صَنَعَ

هر کس میدرود آنچه میکارد و پاداش داده میشود بدانچه میکند

(دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز از کشته ندروی - سعدی)

On récolte ce qu'on a semé, et l'on est récompensé de ce que l'on a fait.

كُلُّ مَاضٍ فَكَاَنَّ لَمْ يَكُنْ كُلُّ آتٍ فَكَاَنَّ قَدْ كَانَ

هر گذشته گویا نبوده است هر آینده گویا آمده است

Le passé semble ne jamais avoir existé; l'avenir paraît avoir déjà eu lieu.

كُلُّ شَيْئٍ يَحْتَاجُ اِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ اِلَى الْاَدَبِ

همه چیز نیاز مند به خرد و خرد نیازمند به فرهنگ است

Toute chose a besoin de la raison et la raison elle-même a besoin de la civilité.

كُلُّ شَيْءٍ يَعِزُّ حِينَ يَنْزُرُ اِلاَّ الْعِلْمُ فَاِنَّهُ يَعِزُّ حِينَ يَغْزُرُ

هر چیز گرامی میشود چندانکه کمیاب است جز دانش که گرامی شود هنگامی که بسیار میگردد

Toute chose devient précieuse par sa rareté, sauf la science qui le devient par son extension.

كَمْ مِنْ اِنْسَانٍ اَهْلَكَهُ لِسَانٌ

چه بسیار مردم که از زیان زبان نیست و نابود شوند

Que de gens ont péri par la langue!

كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ

چگونه میشناسد دیگری را کسی که خود را نشناسد

Comment connaître autrui quand on ne se connaît pas soi-même!

كَيْفَ يَهْدِي غَيْرَهُ مَنْ يُضِلُّ نَفْسَهُ

چگونه راهنماید دیگری را کسی که خود گمراه است

Comment guider autrui quand on s'égare soi-même!

كَيْفَ تَفْرَحُ بِعُمْرٍ تَنْقُصُهُ السَّاعَاتُ

چگونه شاد میباشی به زندگانی که هر دمی میگذرد از آن کاسته میشود

Comment te réjouir d'une vie plus courte à chaque heure.

كَثْرَةُ ضِحْكِ الرَّجُلِ تُذْهِبُ وَقَارَهُ

خنده فراوان سنگینی مرد را از میان میبرد

Qui rit trop perd sa dignité.

كَثْرَةُ الدَّيْنِ يُصِيرُ الصَّادِقَ كَاذِباً وَالْمُنْجِزَ مُخْلِفاً

بسیاری وام راست گوی را دروغ زن میکند و پیمان گذار را پیمان شکن میسازد

L'abondance des dettes fait un menteur de l'homme sincère et un parjure de l'homme d'honneur.

كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَتُنْشِئُ الذُّنُوبَ

دارائی بسیار دل ها را تباه سازد و گناهان را پرورش دهد

L'abondance des richesses corrompt les cœurs et accroît les péchés.

كَثْرَةُ الْهَذَرِ تُمِلُّ الْجَلِيسَ بر گوئی همنشین را افسرده میسازد

Le bavardage ennuie celui qui vous tient compagnie.

كُنْ سَمِحاً وَلَا تَكُنْ مُبَذِّراً بخشنده باش واندازه را از دست مده

Sois généreux mais pas prodigue.

كُنْ بِالْمَعْرُوفِ آمِراً وَعَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِياً

مردم را بکار ستوده رهنمون باش واز کردار ناشایست بر کنار دار

Recommande l'œuvre de bien et empêche la mauvaise action.

لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتٌ

از برای هر زنده مرگ است واز برای هر چیز نیستی

Pour tout vivant il y a la mort et pour toute chose la fin.

لِلْانْسانِ فَضِيلَتانِ عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ وَبِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ

آدمی را دوچیز بر تری دهد خرد و گفتار با خرد سود برد وبا گفتار سود رساند

L'homme possède deux vertus éminentes : l'intelligence et la parole. De la première il tire profit et de la seconde il fait profiter les autres.

لِلْأَحْمَقِ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ يَمِينٌ

گول وبی خرد در هر سخن سوگند یاد کند

Le stupide jure à chaque parole.

لَيْسَ لِهٰذَ الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ

این پوست نازك را شکیبائی از آتش دوزخ نیست

Cet épiderme délicat ne résistera pas au feu de l'enfer.

لَيْسَ الْمَلَقُ مِنْ خُلْقِ الأَنْبِيٰاءِ

چاپلوسی از خوی و روش پیمبران نیست

La flatterie n'est pas le propre des prophètes.

لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ اَحْوَجَكَ لِى حٰاكِمٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ

دوست نباشد با تو کسی که میان خود و او به داوری دیگری نیازمند شوی

N'est pas ton ami celui avec qui tu as besoin d'un arbitre.

لَمْ يُذْهَبْ مِنْ مٰالِكَ مٰا وَقٰى عِرْضَكَ

دارائی که برای نگاهداشتن آبروی تو بکار رود از دستت نرفته است

N'est pas de l'argent perdu celui dépensé pour ta bonne réputation.

لَمْ يَنَلْ اَحَدٌ مِنَ الدُّنْيٰا حَبْرَةً اِلاَّ اَعْقَبَتْهُ عَبْرَةٌ

نمیرسد کسی را در این جهان شادی وخوشی بی آنکه اشك افسردگی از پی آن روان باشد

Ici-bas il n'y a point de joie qui ne soit suivie de larmes.

لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيا عَلَى الْمُنافِقِ بِجُمْلَتِها عَلى اَنْ يُحِبَّنِي مٰا اَحَبَّنِي اگر همگی گیتی را بر مرد دوروی بخش کنم تا مرا دوست دارد هرگز دوست نخواهد داشت

Le monde entier ne suffirait pas à gagner l'amitié de l'hypocrite.

لَوْ تَمَيَّزَتِ الأَشْيٰاءُ لَكانَ الصِّدْقُ مَعَ الشُّجاعَةِ وَكانَ الْجُبْنُ مَعَ الْكَذِبِ هرگاه نیك وبد از یکدیگر جدا شود راستی با دلیری و دروغ با ترس توأم است

Si les choses se distinguent, tu constateras que la vérité est toujours avec la bravoure et le mensonge avec la couardise.

لِسانُ الْجاهِلِ مِفْتاحُ حَتْفِهِ زبان نادان کلید مرگ اوست

La langue de l'ignorant est la clef de sa mort.

لِسانُ الْمُرائِي جَمِيلٌ وَفِي قَلْبِهِ الدّاءُ الدَّخِيلُ

زبان مرد دو روی زیبا و فریبنده است و دلش بکینه و درد آکنده

La langue de l'hypocrite est belle, mais la maladie est cachée dans son cœur.

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الإِطْعَامِ لَذَّةُ اللِّئَامِ فِي الطَّعَامِ

خوشی راد مرد بخورانیدن وشادی فرو مایه بخوردن است

Le plaisir des braves gens est de faire manger, celui des avares est de manger.

مَنْ عَجَلَ زَلَّ هرانکس شتاب کند بلغزد

Qui se hâte trébuche.

مَنْ قَنَعَ غَنِيَ قناعت توانگر کند مرد را

Qui est sobre s'enrichit.

مَنْ لاَ دِينَ لَهُ لاَ مُرُوَّةَ لَهُ بی کیش را مردانگی نباشد

Qui n'a pas de foi manque de générosité.

مَنْ لَمْ يَنْفَعْكَ حَيوتَه فَعُدَّهُ فِي الْمَوْتَى

آنرا که اززندگانیش سودمند نشوی درشمار مردگان گیر

Qui dans la vie n'est pas utile à ses semblables, compte-le parmi les morts.

مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعَبُهُ وَ كَثُرَ عَطَشُهُ

آنکس که از پی آب راه سراب سپرد رنج وتشنگیش فزونی گیرد

Qui court après le mirage voit sa douleur prolongée et sa soif augmentée.

مَنْ لَمْ يُصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يُصْلِحْ غَيْرَهُ
کسی که تیمار خویشتن نتواند تیمار دیگری را چه داند

Qui ne se corrige pas lui-même, ne corrigera jamais autrui.

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى مَضَضِ التَّعْلِيمِ بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ
کسی که بر رنج آموزش برد باری نتواند در خواری نادانی بماند

Qui ne subit pas les peines de l'instruction restera toujours dans l'avilissement de l'ignorance.

مَنْ بَلَغَ غَايَةَ مَا يُحِبُّ فَلْيَتَوَقَّعْ غَايَةَ مَا يَكْرَهُ
کسی که بفرجام آرزو رسید باید نگران باشد که بانجام آنچه اورا ناپسند است برسد

Qui parvient au plus haut degré de son ambition, doit s'attendre au maximum de dégoût.

مَنْ حَفَرَ بِئْراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ کسیکه برای برادر خویش چاهی کند خود در آن افتد (که هر کو چه کند افتد در آن چاه* ناصرخسرو)

Qui creuse un puits à son frère y tombe lui-même.

مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوائِجُ النّاسِ اِلَيْهِ فَانْ قامَ فِيْها بِما اَوْجَبَ اللهُ فَقَدْ عَرَضَها لِلْدَّوامِ وَاِنْ مَنَعَ ما اَوْجَبَ اللهُ فِيْها فَقَدْ عَرَضَها لِلْزَّوالِ کسی را که خدای گشایش فراوان دهد نیاز مردم بدو فزون تر باشد اگر آنچه را که پرورد گارش درآن کامرانی بگردن نهاده کاربندد توانگری خویش را پایدار سازد و گر نه آنرا دستخوش نابودی نموده است

Qui est l'objet des bienfaits célestes subira les sollicitudes générales; s'il dispense ces bienfaits selon la loi divine, son bonheur durera, sinon il sera éphémère.

~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~

مَنْ اَبْصَرَ زَلَّتَهُ صَغُرَتْ عِنْدَهُ زَلَّةُ غَيْرِهِ
کسی که بینا باشد برلغزش خویش لغزش دیگران را کوچك انگارد

Qui voit sa propre erreur est indulgent pour la faute d'autrui.

~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الْشَّرِّ فَهُوَ مِنَ الْبَهائِمِ
آنکس که نیك را از بد نشناسد چار پایان را ماند

Qui ne distingue pas le bien du mal est un animal.

مَنْ ضَعُفَ عَنْ حَمْلِ سِرِّهِ كَانَ عَنْ سِرِّ غَيْرِهِ أَضْعَف

کسی که نهفتن راز خویش نتواند از نهفتن رازدیگری ناتوان تر باشد

Qui défaille sous le fardeau de son propre secret, montrera plus de faiblesse sous la charge du secret d'autrui.

مَنْ جَارَ فِي مُلْكِهِ تَمَنَّى النَّاسُ هُلْكَهُ

کسیکه در کشور خود ستم کند مردم مرگ اورا آرزو نمایند

Qui opprime dans son royaume voit ses sujets souhaiter sa mort.

مَنْ عَادَى النَّاسَ اسْتَثْمَرَ النَّدَامَةَ دشمنی با مردم پشیمانی بار آورد

Qui hait les hommes s'en repentit.

مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْفَضَائِحُ

آنکس که آرزویش بر خرد چیره شود دچار رسوائی گردد

Qui laisse vaincre sa raison par sa passion se couvrira d'opprobres.

مَنْ اَتْعَبَ نَفْسَهُ فِيْما لا يَنْفَعُهُ وَقَعَ فِيْما يَضُرُّهُ

کسیکه خویشتن را برنج افکند در کاری که سودمند نیست درزیان افتد

Qui se donne de la peine inutilement se cause du préjudice.

مَنْ اسْتَغْنى عَنِ النّاسِ اَغْناهُ اللّٰهُ

کسی که خویش را از مردم بی‌نیاز سازد خداوند اورا بی نیاز گرداند

Qui se passe des hommes sera enrichi par Dieu.

مَنْ مَدَحَكَ بِما لَيْسَ فِيْكَ فَهُوَ خَلِيْقٌ بِاَنْ يَذُمَّكَ بِما لَيْسَ فِيْكَ کسی که تورا به آنچه در تو نیست ستایش کند تواند تورا به آنچه در تو نیست نکوهش نماید

Qui te loue des qualités qui te manquent est capable de te critiquer des défauts que tu n'as pas.

مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطانِهِ اسْتَغْنى عَنْ اِخْوانِهِ کسیکه در توانائی کار به عدل و داد کند از همراهی دیگران بی نیاز گردد

Le souverain juste n'a pas besoin de l'appui de ses amis.

مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْحِرْمَانَ

کسی که از اندازهٔ خویش فزونی جوید سزاوار نومیدی است

Qui demande au delà de ses mérites est digne de désespoir.

مَنْ خَبُثَ عُنْصُرُهُ سَاءَ مَحْضَرُهُ

هر آنکس سرشت ناپاك دارد دیدارش ناپسند آید

Qui a le fond méchant a l'apparence odieuse.

مَنْ عَدَلَ عَنْ وَاضِحِ الْمَحَجَّةِ غَرِقَ فِى اللُّجَّةِ

کسیکه از راه راست بگردد بگرداب فرو رود

Qui dévie de la grande route se noie dans l'abîme.

مَنْ اَفْشَى سِرَّكَ ضَيَّعَ اَمْرَكَ

کسی که راز تورا آشکار کند کار تورا تباه سازد

Qui diviulgue ton secret nuit à tes affaires.

مَنْ اَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَظْلِمْ غَيْرَهُ

کسی که خودرا دوست دارد بدیگران ستم روا ندارد

Qui songe à lui-même n'opprime pas autrui.

مَنْ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فَلَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِبْرَةٌ

هر آنکس را اندیشه باشد از هر چیز پند گیرد

Qui a de la réflexion tire de chaque chose une leçon.

مَنْ جَانَبَ الإِخْوَانَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقَاؤُهُ

کسیکه دوستان را برای هرلغزش از خود براند بی یار ماند

Qui éloigne ses amis à la moindre faute risque l'isolement.

مَنْ رَاعَى الأَيْتَامَ رُوعِيَ فِي بَنِيهِ هرآنکس بر پدرمردگان

مهربان باشد دیگران برفرزندان او مهربانی روا دارند

Qui a de l'égard pour les orphelins aura ses enfants traités avec bienveillance.

مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ لَمْ يَعْلَمْ

هر آنکس تن به آموزش ندهد هرگز از دانش توشهٔ نبرد

Qui n'apprend rien ne sera jamais instruit.

مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَمْ يُرْحَمْ

کسی که بر دیگران نبخشد بر او بخشایش نیاورند

Qui n'a pas de pitié n'en sera jamais l'objet.

مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ اَذَلَّهُ مَرْكَبُهُ

هرآنكس براسب نا روائی برآید سمندش اورا سرنگون سازد

Qui monte le cheval de l'iniquité sera renversé par sa monture.

مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِمْ

کسی که مردم را نیك بشناسد هرگز بر ایشان دل نبندد

Qui connaît les hommes ne compte pas sur eux.

مَنْ كَتَمَ عِلْماً فَكَاَنَّهُ جَاهِلٌ

هرآنكس دانشی را پوشیده دارد نادان را ماند

Qui cache son savoir est considéré comme un ignorant.

مَنْ خَذَلَ جُنْدَهُ نَصَرَ اَضْدَادَهُ

هرآنكس مردمان خود را رها کند کمك با دشمنان نموده است

Qui abandonne ses gens aide ses adversaires.

مَنْ كَثُرَ هَزْلُهُ بَطَلَ جِدُّهُ

کسی که فراوان شوخی کند گفتار استوار او از میان رود

Qui plaisante trop n'est pas pris au sérieux.

مَنْ زَرَعَ خَيْراً حَصَدَ أَجْراً

کسی که تخم نیکی افشاند پاداش آنرا درود

Qui sème le bien en récolte la récompense.

مَنْ طَالَ عُمْرُهُ فُجِعَ بِأَحْبَابِهِ

کسیکه فراوان زندگی کند مرگ دوستان بسیار بیند

Qui vivra longtemps pleurera ses amis.

مَنْ قَالَ مَالَا يَنْبَغِي سَمِعَ مَالَا يَشْتَهِي

کسی که نا شایست سخن کند هم پاسخ ناگوار شنود

Qui dit ce qu'il ne convient pas entend ce qu'il ne désire pas.

مَنْ كَثُرَ لَهْوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ

هر آنکس سرگرم خوشگذرانی شود خردش کاستی گیرد

Qui se livre aux passions ruine sa raison.

مَنْ صَدَقَتْ لَهْجَتُهُ قَوِيَتْ حُجَّتُهُ

کسی که براستی سخن کند در گفتار خویش نیرو یابد

Qui a le langage sincère renforce son argument.

مَنْ تَفَكَّرَ فِي آلَاءِ ٱللّٰهِ وُفِّقَ
کسیکه در بخشهای خدای بیندیشد کامیاب شود
Qui réfléchit aux bienfaits de Dieu réussit.

مَنْ قَصُرَ عَنِ ٱلسِّيَاسَةِ صَغُرَ عَنِ ٱلرِّيَاسَةِ
کسیکه در فرمانروائی نارسا باشد در سروری ناچیز شمرده شود
Qui manque de politique est méprisé dans sa gestion.

مَنِ اجْتَرَىَٔ عَلَى ٱلسُّلْطَانِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْهَوَانِ
کسیکه گستاخی بر پادشاه کند خود را خوار و تباه کند
Qui s'enhardit contre le roi s'expose au mépris.

مَنْ كَتَمَ ٱلْأَطِبَّاءَ مَرَضَهُ فَقَدْ خَانَ بَدَنَهُ
کسیکه درد خویش از پزشکان بپوشد درآزار تن خود بکوشد
Qui cache sa maladie au médecin trahit sa santé.

مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذَلَّ قَدْرَهُ هر آنکس تنگدستی خود آشکار سازد خویشتن را خوار سازد
Qui étale sa pauvreté s'avilit.

مَنْ سَأَلَ عَلِمَ آنکس که پرسش کند دانا شود

Qui interroge s'instruit.

مَنْ عاشَ ماتَ هر آنکس زندگانی کند مرگ را در یابد

Qui vit meurt.

مَنْ اَحبَّكَ نَهاكَ کسیکه تورا دوست دارد از راه بد بگرداندت

Qui t'aime te critique.

مَنْ مَنَعَ الْعَطاءَ مُنِعَ الثَّناءَ آنکسکه بخشش نکند ستایش نبیند

Qui refuse de donner se prive de louange.

مَنْ دَخَلَ مَداخِلَ السَّوْءِ اُتُّهِمَ کسیکه بجاهای ناشایست رود بد نام شود

Qui entre par une fausse porte éveille le soupçon.

مَنْ عَصَى الدُّنْيا اَطاعَتْهُ

کسیکه بگیتی پشت پازند گیتی رام او شود

Qui désobéit à la vie est obéi par elle.

مَنْ قَلَّتْ تَجْرِبَتُهُ خُدِعَ کم آزموده فریب خورد

Qui a peu d'expérience est souvent trompé.

مَنْ ضَعُفَ جَدُّهُ قَوِيَ ضِدُّهُ

آنرا که بخت برگردد دشمنش نیرو یابد

Qui sent son étoile pâlir verra la puissance de son ennemi se renforcer.

مَنْ وَضَعَهُ سُوْءُ أَدَبِهِ لَمْ يَرْفَعْهُ شَرَفُ حَسَبِهِ

آنکس را که رفتار ناشایست پست کند ارجمندی دودمان بلند نسازد

Qui s'abaisse par son impolitesse ne sera pas élevé par la noblesse de sa naissance.

مَنْ صَدَقَ مَقَالُهُ زَادَ إِجْلَالُهُ

کسی را که گفتار راست باشد فرهی و بزرگی او فزونی گیرد

Qui a la parole sincère jouira de plus de considération.

مَنِ اسْتَعْمَلَ الرِّفْقَ لَانَ لَهُ الشَّدَائِدُ

کسیکه کار بمهربانی کند کارهای سخت بر او آسان گردد

Qui use de bienveillance verra les rigueurs s'adoucir.

مَنْ قَلَّ اَكْلُهُ صَفَا فِكْرُهُ کسیکه اندك خورد اندیشه اش پیراسته وپاك شود (اندرون ازطعام خالی دار تا درو نور معرفت بینی)

Qui mange peu purifie sa pensée.

مَنِ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَ

کسیکه همواره درب خانه رابکوبد و کوشش نماید در بر او گشوده شود

Qui frappe avec insistance finit par entrer.

مَنْ رَغِبَ فِيكَ عِنْدَ اِقْبَالِكَ زَهِدَ فِيكَ عِنْدَ اِدْبَارِكَ

کسیکه چون تو بختیار شوی بسوی تو گراید چون بخت با تو پشت کند روی از تو بگرداند

Qui te recherche dans la prospérité te fuit dans l'adversité.

مَنْ آمَنَ خَائِفاً آمَنَهُ اللّٰهُ مِنْ عِقَابِهِ

آنکه هراسندهٔ را پناه دهد خدایش زنهار بخشد

Qui donne asile au fugitif sera à l'abri du châtiment divin.

مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ الثِّقَةُ بِهِ

هر آنکس بدرونی شناخته شود مردمان کمتر تکیه بر گفتاراو کنند

Qui est réputé pour son mensonge voit la confiance diminuer autour de lui.

مَنْ اَطْرَحَ الْحِقْدَ اسْتَرَاحَ قَلْبُهُ وَ لُبُّهُ

کسی که کینه را بدور افکند دل وروانش آسایش یابد

Qui éloigne la rancune aura le cœur et l'esprit tranquilles.

مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ اِلَى الْخَيْرَاتِ

کسی که نگران مرگ باشد در نیکوکاری شتاب کند

Qui attend la mort s'adonne aux bonnes œuvres.

مَنْ خَانَ سُلْطَانَهُ بَطَلَ اَمَانُهُ هر آنکس به پادشاه خود نیرنگ

زند آسایشش از دست رود

Qui trahit son souverain perd toute sécurité.

مَنْ تَاجَرَكَ بِالنُّصْحِ فَقَدْ اَجْزَلَ لَكَ الرِّبْحَ

هر کس به پند و اندرز با تو سودا نماید برتو سود فراوان رساند

Qui te prodigue ses conseils est un commerçant qui t'offre largement des intérêts.

مَنِ اكْتَفَى بِالتَّلْوِيحِ اسْتَغْنَى عَنِ التَّصْرِيحِ

کسی که با گفتار سربسته سخن تواند از گفتار آشکار بی نیاز ماند

La métonymie te dispense de précision.

مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِالنّاسِ حازَ مِنْهُمُ الْمَحَبَّةَ

هر آنکس در بارهٔ مردمان نیك بین باشد دوستی آنان را بدست آرد

Qui a confiance aux hommes jouit de leur amitié.

مَنْ رَضِيَ بِقِسَمِ اللّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلى ما فاتَهُ کسی که بداده یزدان شاد و شکیبا باشد بر آنچه از دستش رود اندوهگین نشود

Contente-toi de la part que Dieu t'a faite et ne t'afflige pas de ce qui te manque.

مَنْ بَخِلَ بِمالِهِ عَلى نَفْسِهِ خازَنَهُ عَلى بَعْلِ عِرْسِهِ

آنکس که دارائی خود را بر خویشتن روا ندارد برای شوهر زن خود اندوخته نماید

Qui ne profite pas de son bien l'amasse pour le futur mari de son épouse.

مَنْ اَطاعَ التَّوانِيَ اَحاطَتْ بِهِ النَّدامَةُ

کسی که راه سستی و تنبلی سپرد دستخوش پشیمانی گردد

Qui cède à la nonchalance se prépare des repentirs.

مِنْ اَشْرَفِ اَفْعالِ الْكَرِيمِ تَغافُلُهُ عَمّا يَعْلَمُ

از پسندیده ترین کارهای مرد بزرگوار چشم پوشی است از آنچه میداند

Un des beaux gestes du brave homme est de ne pas tenir compte de ce qu'il sait des autres.

مَنْ خَانَهُ وَزِيرُهُ فَسَدَ تَدْبِيرُهُ هر آنكس دستخوش نيرنگ دستور خويش گردد پيش بينى هايش برباد رود

Qui est trahi par son ministre aura ses projets gâtés.

مَنْ رَغِبَ فِى نَيْلِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى

هر كس آرزومند برترى و سرورى باشد بايد بر خواهش بيهوده خويشتن چيره شود

Qui désire parvenir aux hautes situations doit vaincre ses passions.

مَنِ اكْتَفَى بِالْيَسِيرِ اسْتَغْنَى عَنِ الْكَثِيرِ

هر آنكس باندك بسازد از بسيار بى نياز شود

Qui se contente de peu n'a pas besoin de beaucoup.

مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ

هر آنكس انديشه و گفتار بزرگان را پيشباز كند جايگاه لغزش و كژى را بشناسد

Qui recherche les bons avis distingue les points d'erreur.

مَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ هر آنكس گوشه گزيند در آسايش ماند

Qui vit solitaire reste sain et sauf.

مَنْ يَصْبِرْ يَظْفَرْ کسی که شکیبائی پیشه کند پیروزی یابد
(صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید ـ حافظ)
Qui sait patienter triomphe.

مَنْ ظَلَمَ ظُلِمَ هر آنکس ستم نماید دوچارستم شود
Qui opprime sera opprimé.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ
کسیکه خویشتن را شناسد خدای خودرا شناسد
Qui se connaît bien connaît son Créateur.

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلٰى مَضَضِ الْحِمْيَةِ طَالَ سُقْمُهُ
کسیکه بسختی پرهیز تن در ندهد بیماری او بدرازا کشد
Qui ne se prive pas des mets défendus voit sa maladie traîner en longueur.

مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ
کسی که بر فرجام کارنگران باشد از نا بهنجاری روزگار آسوده ماند
Qui tient compte des conséquences évite les accidents.

اَلْعاقِلُ يَطْلُبُ الْكَمالَ اَلْجاهِلُ يَطْلُبُ الْمالَ

خردمند در پی کمال و نادان در آرزوی مال است

Le sage cherche la perfection, l'ignorant la richesse.

اَلشُّجاعَةُ عِزٌّ حاضِرٌ اَلْجُبْنُ ذُلٌّ ظاهِرٌ

دلیری سرفرازی است تابان و ترسناکی فرو مایگی است نمایان

La bravoure est un honneur éclatant et la couardise un avilissement visible.

اَلصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ خاموشی بوستان اندیشه و فکرت است

Le silence est le jardin de la réflexion.

اَلْحازِمُ يَقْظانُ اَلْغافِلُ وَسْنانُ

دور اندیش هماره بیدار وسهل انگار همیشه در خواب است

L'homme prudent est en éveil tandis que le négligent dort.

مَنْ اَكْرَمَ نَفْسَهُ اَهانَتْهُ

هر آنکس خود را بستایدخویشتن را خوار سازد

Qui se glorifie ne se respecte pas.

مَنْ عَرَفَ النّاسَ تَفَرَّدَ کسیکه مردم را بشناسد تنهائی گزیند

Qui connaît les hommes les fuit.

مَنْ تابَ فَقَدْ اَنابَ هرآنکس از گناه باز گردد به یزدان گراید

Qui subit la pénitence revient à Dieu.

مَنْ عَرَفَ الدُّنْیا تَزَهَّدَ کسی که گیتی‌را اشناسد کناره گیری جوید

Qui connaît le monde s'isole.

مَنْ صَبَرَ هانَتْ مُصیبَتُهُ

هر آنکس شکیبائی نماید اندوه و درد بروی آسان آید

Qui sait patienter supporte facilement la douleur.

مَنْ اَحَبَّ شَیْئاً لَهِجَ بِذِکْرِهِ

هر آنکس چیزی را دوستدار باشد نام آنرا بزبان آرد

Qui aime une chose est enclin à la rappeler.

مَنْ خالَطَ السُّفَهاءَ حَقِرَ کسی که با نادانان آمیزد خـوار شود

Qui fréquente les sots est dédaigné.

مَنْ صاحَبَ الْعُقَلاءَ وَقَرَ کسیکه با خرد مندان‌همنشین گردد
بزرگ و سنگین شود

Qui vit en compagnie des intelligents s'honore.

مِنَ التَّوانِي يَتَوَلَّدُ الْكَسَلُ   از سستی تنبلی زاید

La nonchalance engendre la paresse.

....

مِنْ اَفْضَلِ الْوَرَعِ اَنْ لاٰ تَعْتَمِدَ فِي خَلْوَتِكَ ماٰ تَسْتَحْيِي مِنْ اِظْهارِهِ فِي عَلاٰنِيَتِكَ   بالا ترين پارسائی آن است كه در پنهانی پيرامون كاری مگردی كه از آشكار كردن آن شرمت آيد

C'est une grande vertu de ne point te proposer en cachette une chose que tu ne pourrais sans rougir divulguer.

^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^

مِنَ الْحِكْمَةِ طاٰعَتُكَ لِمَنْ فَوْقَكَ وَ اِجْلاٰلُكَ مَنْ فِي طَبَقَتِكَ وَ اِنْصاٰفُكَ مَنْ دُونَكَ   فرمانبرداری از مهتران وارجمند داشتن همسران و دادگستری در باره زيردستان نشانهٔ خردمندی است

Il est sage d'obéir à ton supérieur, de respecter ton égal et de traiter avec équité ton inférieur.

ماٰ اَفْقَرَ مَنْ مَلِكَ فَهْماً   نيازمند نشود آنكس كه دارای هوش است

Ne s'appauvrit jamais celui qui possède l'intelligence.

مَا حَصَّنَ الدُّوَلَ مِثْلُ الْعَدْلِ

هیچ چیز مانند دادگستری نگهبانی کشور نتواند

Les Etats ne sont protégés par aucune forteresse aussi bien que par la justice.

مِنْ تَمَامِ الْمُرُوَّةِ اَنْ تَنْسَى الْحَقَّ الَّذِي لَكَ وَتَذْكُرُ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكَ

بالاترین مردانگی آن است که فراموش کنی حقی را که تو بر دیگران داری و بیاد آری حقی را که دیگران بر تو دارند

Il est de toute générosité d'oublier le droit que tu as sur quelqu'un et de te rappeler celui que quelqu'un a sur toi.

مِنْ اَعْظَمِ مَصَائِبِ الْاَخْيَارِ حَاجَتُهُمْ اِلَى مُدَارَاةِ الْاَشْرَارِ

بزرگترین بدبختی نیکان نیازمندی ایشان است به بردباری با بدان و فرومایگان

Un des plus grands tourments des braves gens est d'être obligés de ménager les méchants.

مِنْ اَمَارَاتِ الْاَحْمَقِ كَثْرَةُ تَلَوُّنِهِ

از نشانهٔ نادان ونابخرد یکی آنکه هردم رنگی بخود گیرد

Une des marques de l'homme stupide est ses fréquents changements d'opinion.

مِنْ صِغَرِ الْهِمَّةِ حَسَدُ الصَّدِيقِ عَلَى النِّعْمَةِ

رشك بردن به خوشبختی دوستان از کوته بینی است

Quelle petitesse que d'être jaloux du bonheur de son ami.

مِنْ اَقْبَحِ الْمَذَامِّ مَدْحُ اللِّئَامِ

زشت ترین کردار ناشایست ستودن فرو مایگان است

Une mauvaise action des plus blâmables est la louange des ignobles.

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ الْاِسَاءَةُ اِلَى الْاَخْيَارِ

از نشانه های بدگوهری بدرفتاری با نیکان است

L'un des indices de la vilenie est l'offense aux braves gens.

مِنْ اَعْظَمِ الْفَجَائِعِ اِضَاعَةُ الصَّنَائِعِ

از بزرگترین کار های افسوس آور تباه ساختن هنر هنروران است

L'un des plus grands crimes est la destruction d'une œuvre d'art.

مِنْ اَفْحَشِ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْوَدَائِعِ از بد ترین نابکاریها دست آلودن به چیزی است که بتو سپرده اند

L'une des plus atroces trahisons est la main-mise sur les choses qui vous sont confiées.

مِنْ عَلامَاتِ الإِدْبارِ مُقارَنَةُ الأَرْذالِ

از نشانه های تبه روزی آمیزش بادونان است

L'une des marques de l'infortune est l'union avec les hommes vils.

مِنَ الْمُرُوَّةِ اَنْ يَبْذُلَ الرَّجُلُ بِمالِهِ وَ يَصُونَ عِرْضَهُ

جوانمرد آنکس است که دارائی خودرا داده وآبروی خویش را نگهدارد

C'est de la générosité que de donner son bien et de garder son honneur.

مِنْ اَفْضَلِ الْمَكارِمِ تَحَمُّلُ الْمَغارِمِ وَ اِقْراءُ الضُّيُوفِ

از بهترین خوی های ستوده زیربار وام رفتن ومهمان پذیرفتن است

L'une des plus nobles actions est de s'endetter pour régaler ses hôtes.

مِنْ حَقِّ الرّاعِي اَنْ يَخْتارَ لِلرَّعِيَّةِ ما يَخْتارُهُ لِنَفْسِهِ

فرمانروا را سزد که آنچه برای خویشتن گزیند برای فرمانبرداران خود همان را پسندد

Il est du devoir d'un dirigeant de choisir pour ses administrés ce qu'il choisit pour lui-même.

مِنْ تَوْفِيقِ الرَّجُلِ اِكْتِسابُهُ الْمالَ مِنْ حِلِّهِ ازرستگاری مرد است که دارائی خود را از راه پاك و بی آلایش فراهم سازد

Qu'il est heureux celui qui s'enrichit par un moyen licite.

مَا كُلُّ رَامٍ يُصِيبُ نه هر کمانداری تیر آرزویش برنشان آید
Tous les coups ne portent pas.

مَا اخْتَلَفَ دَعْوَتَانِ اِلاَّ كَانَتْ اِحْدَيهُمَا ضَلاَلَةً
دو آوا برابر هم بلندنشودمگر اینکه یکی از آن دو بر گمراهی باشد
Dans deux appels opposés, il est impossible que l'une des causes ne soit injuste.

مَالاِبْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ وَ اَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ لاَ يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلاَ يَدْفَعُ حَتْفَهُ فرزند آدم چون برخود بالد که آغاز آن نا چیز مایهٔ و فرجام آن مرداری است نه روزی خویش را رسانیدن تواند نه جلو گیری ازمرگ خود را چاره داند
Oh! comment le fils d'Adam peut-il se glorifier, lui dont le commencement est un germe et la fin un cadavre, lui qui est impuissant à se nourrir et à éviter sa mort.

مَا اَنْكَرْتُ اللّهَ مُذْ عَرَفْتُهُ
منکر خدای نشدم از آنگاه که اورا شناختم
Je n'ai pas renié Dieu depuis que je l'ai connu.

مَا شَكَكْتُ فِي اللهِ مُذْ رَأَيْتُهُ در بارهٔ خداوند دو دلی را از خود دور ساختم از آنگاه که اورا دیدم

Je n'ai pas eu de doutes sur Dieu depuis que je l'ai vu.

....

مَا قَسَمَ اللّٰهُ بَيْنَ عِبَادِهِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ

آفریدگار میان بندگان خودچیزی ستوده‌تر از خرد بخش نفرموده است

Dieu n'a pas distribué à ses serviteurs une chose plus estimable que la raison.

مَا الإِنْسَانُ لَوْلَا اللِّسَانُ إِلَّا صُورَةٌ مُمَثَّلَةٌ أَوْ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ

اگر زبان نبودی هر آینه آدمی جز پیکری بیجان یا چارپائی بیهوده بیش نبود

Que serait l'homme privé du langage: une image calquée ou une brute négligée?

مَا أَعْظَمَ اللّٰهُمَّ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ عَظِيمَهُ فِي جَنْبِ مَا غَابَ عَنَّا مِنْ قُدْرَتِكَ بارپروردگارا چه بسیارسترگ و بزرگ است آنچه را که از آفرینش تو دیدار میکنیم و چه خرد مینماید بزرگی آن در نزد آنچه که از توانائی تو برما پوشیده است

Oh, qu'est énorme mon Dieu, ce que nous voyons de ta création, et que cela semble petit à côté de ce qui nous est voilé de ta puissance!

مَا أَحَقَّ الْعَاقِلَ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيمَا اكْتَسَبَ لَهَا وَ عَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا

بس سزاوار و پسندیده است خردمند را که هنگامی آسوده از هر گرفتاری برای سنجش خویشتن گزیند و بنگرد که در شبانه روز چه بدست آورده و چه ازدست داده است

Il faut chaque jour à l'homme sage une heure de loisir, consacrée à son examen de conscience pour voir ce qu'il a gagné ou perdu.

مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْأَيَّامِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامَ فِي الشُّهُورِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورَ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السَّنَةَ فِي هَدْمِ الْعُمْرِ

ساعتها چنان بتندی بگذرند تا روزها را در سپرند و روزها شتاب آرند تاماهها را در نوردند وماهها شتاب نمایند تا سال را بکران آرند وسال بشتابد تا زندگانی را بپایان رساند

Oh, que les heures se hâtent de se transformer en jours, les jours en mois, les mois en années et les années en anéantissement de la vie !

مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ ذَا وَجْهَيْنِ

چه بسیار زشت است آدمی را که دو روی داشته باشد

Qu'il est hideux l'homme à deux faces !

مَرارَةُ الصَّبرِ يُثمِرُ الظَّفَرَ تلخی شکیبائی پیروزی بار دهد

Le fruit de la patience amère est le succès.

مَوْتُ الوَلَدِ قاصِمَةُ الظَّهرِ مرگ فرزند کمر شکن است

La mort de l'enfant vous rompt l'échine.

مَثَلُ الدُّنيا كَظِلِّكَ اِنْ وَقَفْتَ وَقَفَ وَ اِنْ طَلَبْتَهُ بَعُدَ

روزگار مانند سایهٔ تست چون بجای بایستی با تو ایستاده شود و چندانکه دنبال آن روی دور گردد

La vie ressemble à ton ombre ; si tu t'arrêtes elle s'arrête, si tu veux l'atteindre elle s'éloigne. (La fortune est comme ton ombre; si tu la suis elle te fuit, si tu la fuis elle te suit. N. D. T.)

مَوَدَّةُ الآباءِ نَسَبٌ بَيْنَ الاَبْناءِ دوستی پدران خویشاوندی است در میان فرزندان

L'amitié entre pères provoque la parenté entre fils.

مِسْكِينٌ ابنُ آدَمَ مَكْتُومُ الاَجَلِ مَكْنُونُ العِلَلِ

تُؤلِمُهُ البَقَّةُ وَ تُنْتِنُهُ العَرَقَةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرَقَةُ بیچاره و ناچیزاست فرزند آدم که روزمرگ خویش را نمیداند به درد و بیماری خود پی نمی برد کوچکترین شب گزش گزند رساند هرگاه

خوی کند بگنده در آید ویك سرفه جانش بستاند

Qu'il est chétif le fils d'Adam; il ignore le terme de ses jours, Il ne connaît pas ses maladies, il souffre de la piqûre d'une punaise, il pue d'une suée, il meurt d'une simple toux!

مَادِحُ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ بِهِ هر کس مردی را بچیزی که در او نیست بستاید او را ریشخند کرده باشد

Qui loue un homme d'une qualité qui lui manque se moque de lui.

مُصَاحِبُ الدُّنْيَا هَدَفٌ لِلنَّوَائِبِ وَالْغِيَرِ

با گیتی دل بستن آماج خدنگك پیش آمد های نژند گشتن است

Qui s'attache intimement à la vie s'offre en cible aux malheurs et aux vicissitudes du sort.

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

فَقَالَ مَسِيرُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ از علی علیه‌السلام پرسیدند راه میان خاور و باختر چند است فرمود گردش یك روز خورشید

Interrogé sur la distance entre l'Orient et l'Occident le calife répondit: "la course du Soleil en une journée."

نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَلَاءِ تَقْرِيعٌ اندرز دادن در میان گروه مردم بکسی

سرزنش شمرده شود

Le conseil donné publiquement est un blâme.

نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ اِلَى اَجَلِهِ

هر دمی که مرد بر میآرد گامی است که بسوی مرگ برمیدارد

Chaque souffle de l'homme est un pas vers la mort.

نَزِّهْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَاقَتْكَ اِلَى الرَّغَائِبِ

خویشتن را از هر پستی وفرومایگی پاکیزه دار اگر چند ترا بدانچه دلخواه تست رهنمون شود

Evite toute bassesse, même si elle te conduit à l'objet désiré.

وَ قَاحَةُ الرَّجُلِ تَشِينُهُ بی شرمی مرد را زشت کند

L'impudence dépare l'homme.

وُلُوعُ النَّفْسِ بِاللَّذَّاتِ يُغْوِى وَ يُرْدِي

شیفتگی فراوان به خوشگذرانی گمراهی آورد و به نیستی برد

L'ardente passion des plaisirs égare et conduit à la perte.

وَلَدُ السَّوْءِ يَهْدِمُ الشَّرَفَ وَيَشِينُ السَّلَفَ فرزند بد بر باد دهد

آبروی خاندان را و زشت کند دودمان را

Le mauvais enfant détruit tout honneur et dépare l'ascendance.

وَاضِعُ مَعْرُوفِهِ فِي غَيْرِ مُسْتَحِقِّهِ مُضِيعٌ لَهُ

بخشش دربارهٔ کسی که سزاوار نیست برباد دادن آن است

Qui accorde un bienfait à celui qui ne le mérite pas le gaspille.

وُزَرَاءُ السَّوْءِ أَعْوَانُ الظَّلَمَةِ وَ إِخْوَانُ الآثَمَةِ

دستوران زشت کردار یاران ستمگران و برادران گناهکارانند

Les mauvais ministres sont les auxiliaires des tyrans et les frères des coupables.

وَعْدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ آنچه را جوانمرد نوید دهد نقد است

La promesse de l'homme généreux est un paiement en argent comptant.

وَحْدَةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ

تنها نشستن مرد بهتر از همنشین بد داشتن است

Il est préférable d'être seul que d'avoir un mauvais compagnon.

وَاللهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سُيُوفِ الْآخِرَةِ سوگند باخدای اگر امروز از شمشیر دشمن بگریزید فردای رستاخیز از تیغ های بران کیفر یزدان رهائی نیابید

Par Dieu, si vous fuyez aujourd'hui l'épée ennemie, vous n'échapperez pas demain à celle du Juge suprême !

اِسْتَحْيُوا مِنَ الْفِرارِ فَانَّ فِيهِ اِدِّرَاعَ الْعارِ وَوُلُوجَ النَّارِ

شرم دارید از گریختن هنگام جنگ که شما را جامهٔ ننگ پوشاند و بآتش دوزخ کشاند

Ayez honte de fuir : c'est se revêtir de déshonneur et se préparer à l'enfer.

....

هَيْهاتَ لَوْلَا التُّقَى لَكُنْتُ اَدْهَى الْعَرَبِ

دریغا اگر پارسائی و بیم یزدان نبودی من در میان تازیان گوی دستان سازی و فسونگری ربودمی

Loin d'ici ! Si ce n'était la crainte de Dieu, je serais le plus astucieux des Arabes !

لَا تَعِدْ عَمَّا تَعْجِزُ عَنِ الْوَفاءِ بِهِ

کاری را که انجام آن نتوانی بگردن مگیر

Ne fais pas une promesse que tu seras incapable de tenir.

لاَ تَنْظُرْ اِلٰى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ اِلٰى مَا قَالَ

منگر که گوینده کیست بنگر گفتار او چیست

Ne considère pas celui qui parle mais ses paroles.

لاَ تَغْلِقْ بابًا يُعْجِزُكَ افْتِتَاحُهُ

مبند دری را که گشودن آن نتوانی

Ne ferme pas une porte que tu seras impuissant à rouvrir.

لاَ يَسْتَحْيِيَنَّ اَحَدُكُمْ اِذَا سُئِلَ عَمَّا لاَ يَعْلَمُ اَنْ يَقُولَ لاَ اَعْلَمُ

نباید کسی ازشماها شرم کند از این که آنچه را نداند از او پرسند گوید که ندانم

Celui qui est interrogé sur un sujet qu'il ne connaît pas ne doit pas rougir de dire : j'ignore.

لاَ تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَاِنْ ضَعُفَ

کوچك مشمار دشمن را اگر چه ناتوان باشد

Ne dédaigne pas l'ennemi, même s'il est faible.

لاَ تَغْتَرَنَّ بِمُجَامَلَةِ الْعَدُوِّ فَاِنَّهُ كَالْمَاءِ وَاِنْ اُطِيلَ اِسْخَانُهُ

بِالنَّارِ لَمْ يَمْنَعْ مِنْ اِطْفَائِهَا فریفته مشو به خوشرفتاری دشمن

زیرا که دشمن آب را ماند چند که اورا با تش گرم کنی هم از فرو
نشاندن آتش باز نایستد

Ne sois pas dupe des ménagements de l'ennemi : il ressemble à l'eau, même soumise à l'action du feu, elle l'éteindra.

لَا تَغْتَمَّ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ فَاِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنَ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ
از تنگدستی و گرفتاری اندوهگین مباش که زر
با تش آزموده شود و خدا پرست برنج و سختی

Ne t'afflige pas de la pauvreté et du malheur; tel l'or éprouvé par le feu, le bon croyant est soumis aux épreuves.

لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ
باز مگوی داستانی را که بیم داری آنرا دروغ انگارند

Ne raconte pas ce dont tu crains le démenti.

لَا تُغَالِبْ مَنْ لَا تَقْدِرُ عَلَى دَفْعِهِ
ستیزگی مکن با کسی که نتوانی بر او چیره شوی

Ne lutte pas contre qui tu ne peux pas te défendre.

لَا تُعَادُوا فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ فَاِنَّ اَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ

با چیزی که نمی دانید دشمنی میاغازید چه بسیار از دانش در چیزی است که نمیدانید

Ne soyez pas hostiles à ce que vous ne connaissez pas, car la plus grande partie de la science est dans ce que vous ignorez.

لَا يَصْغُرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيُ الْخَطِيرُ اِذَا اَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ

کوچك مشمار اندیشه سترك را هرچند از مرد خرد وناچیز تراوش کند

Ne méprise pas une grande idée qui te vient d'une petite personne.

لَا تَتَكَلَّمَنَّ اِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلَامِ مَوْقِعاً

نباید سخن گوئی تا برای گفتار جایگاهی به سزا نیابی

Ne parle jamais si ce n'est pas la place d'une parole.

لَا تَعُدَنَّ غَنِيّاً مَنْ لَمْ يَرْزُقْ مِنْ مَالِهِ

نباید داراشماری کسی را که از دارائی خویش مردمان را بهره ندهد

Ne compte pas comme riche celui qui ne fait pas vivre de sa richesse.

لَا تَسْرَعَنَّ اِلَى اَرْفَعِ مَوْضِعٍ فِي الْمَجْلِسِ

در نشستن بر فراز انجمن شتاب منما

Ne te hâte pas de gagner le haut du salon.

لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطَةِ غَيْرِكَ فَاِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ بِكَ الزَّمَانُ نباید به افتادن دیگران شاد شوی زیرا آگاه نیستی که روزگار از برای تو چه در پیش دارد (ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود سعدی)

Ne te réjouis pas de la chute d'autrui, car tu ne sais pas ce que la vie te réserve.

....

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا

نباید دشمن دوستت را دوست گزینی

Ne choisis pas comme ami l'ennemi de ton ami.

~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~

لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِلْعَفْوِ مَوْضِعًا

در کیفر دادن گناه شتاب منما و میان آن دو برای گذشت جایگاهی بگذار

Ne te hâte pas de châtier la faute commise; ménage entre ces deux actions une place pour le pardon.

....

لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيُعَظِّمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ ترسنده دل را در اندیشه خود انبازمگیر که ترا از کارسست نماید وخوردرا بچشم توبزرگ سازد (که کاه‌را کوهی کند)
~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~

Ne fais pas d'un poltron ton associé ; il t'affaiblit dans l'action et agrandit à tes yeux ce qui n'est pas grand.

لَا تُؤَخِّرْ إِنَالَةَ الْمُحْتَاجِ إِلَى غَدٍ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَعْرُضُ لَكَ وَلَهُ فِي غَدٍ دستگیری از نیاز مندان ودر ماندگان را تا فردا واپس میفکن زیرا که ندانی برای تو و او فرداچه پیش آمد کند

Ne remets pas à demain pour donner à celui qui en a besoin, car tu ne sais pas ce que demain vous réserve à lui-même et à toi.

لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَلَيْسَ هُوَ لَكَ بِأَخٍ مَا أَضَعْتَ حَقَّهُ حق دوست خود را پایمال مکن بر پشتیبانی دوستی که میان تو و او استوار است چه هرگاه حق اورا پایمال سازی دیگر دوست تو شمرده نمیشود

Ne méprise pas le droit de ton ami au nom de vos relations intimes, car il n'est plus ton ami dès que tu foules son droit.

لَا تَسْتَكْثِرَنَّ مِنْ إِخْوَانِ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنْ عَجَزْتَ عَنْهُمْ تَحَوَّلُوا أَعْدَاءً وَإِنَّ مَثَلَهُمْ كَمَثَلِ النَّارِ كَثِيرُهَا يُحْرِقُ وَقَلِيلُهَا يَنْفَعُ فراوان دوست مگیر از مردم روزگار چه اگر از

انجام کار ایشان درمانی با تو دشمن شوند همانا دوست آتش راماند که بسیارش بسوزاند واندکش سود رساند

Ne recherche pas beaucoup d'amis, car si tu les négliges, ils se changeront en ennemis. Ils ressemblent au feu dont la trop grande quantité brûle.

لَا تُسِيءْ اِلَى مَنْ اَحْسَنَ اِلَيْكَ فَمَنْ اَسَاءَ اِلَى مَنْ اَحْسَنَ اِلَيْهِ فَقَدْ مَنَعَ الْاِحْسَانَ بد مکن با کسی که با تو نیکی کرد چه آنکس که بد کند بجای نیکی مردمان را از نیکوکاری باز داشته است

Ne rends pas le mal pour le bien, tu empêcherais ainsi la bienveillance.

لَا تَلْتَبِسْ بِالسُّلْطَانِ فِي وَقْتِ اضْطِرَابِ الْاُمُوْرِ عَلَيْهِ فَاِنَّ الْبَحْرَ لَا يَكَادُ يَسْلَمُ رَاكِبُهُ مَعَ سُكُوْنِهِ فَكَيْفَ لَا يَهْلِكُ مَعَ اخْتِلَافِ رِيَاحِهِ وَاضْطِرَابِ اَمْوَاجِهِ

با شهریار هنگام آشفتگی و تیرگی کار پیوند و آمیزش نشاید چه دریای آرام همواره نتواند کشتی نشینان را بی گزند بکناره رساند پس هنگام وزش بادهای سخت و جنبش خیزاب های تند چگونه ایشان را بسوی مرگ نمی کشاند

Ne te mêle pas des affaires du Sultan au moment des troubles; la mer calme ne préserve pas toujours le passager, comment ne

le ferait-elle pas périr dans les sautes du vent et l'agitation des flots ?

لَا تَسْتَحْيِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ

شرم مدار از بخشیدن چیز اندك چه نومیدی از آن هم اندك است

N'aie pas honte de donner peu, car la déception est encore moins.

لَا يَكُنِ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ إِلَيْكَ سَوَاءً فَإِنَّ ذٰلِكَ يُزَهِّدُ الْمُحْسِنَ فِي الْإِحْسَانِ وَيُتَابِعُ الْمُسِيءَ إِلَى الْإِسَاءَةِ نباید نیکو کار وبد کردار در نزد تو همانند ویکسان باشند

چه این رفتار مرد نیکو کار را از روش نیك خویش بر کنار دارد و بد کردار را هماره بکار ناهنجار خود وادار سازد

Tu ne dois pas traiter à égalité le bienfaiteur et le malfaiteur; tu amènerais le premier à renoncer à bien faire et tu encouragerais le second dans sa mauvaise conduite.

لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَا فَاتَ فَيَشْغَلَكَ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِمَا هُوَ آتٍ افسوس بر گذشته را به دل خود راه مده چه ترا از آمادگی برای آینده باز دارد

Ne revêts pas ton cœur du regret du passé;

tu n'aurais pas ainsi le temps de t'occuper de l'avenir.

لَا غَنَاءَ كَالْقُنُوعِ هیچ دارائی مانند سازگاری و میانه‌روی نیست

Il n'y a pas de richesse comme la tempérance.

لَا ذُخْرَ كَالْعِلْمِ هیچ گنجینهٔ چون دانش نیست

Il n'y a pas de trésor comme le savoir.

لَا حُلَلَ كَالْآدَابِ هیچ زیوری چون فرهنگ نیست

Il n'y a pas de parure comme la politesse.

لَا عَقْلَ مَعَ شَهْوَةٍ با شهوت و کامجوئی خرد نیاید

Point de sagesse dans la volupté.

لَا تَقُومُ حَلَاوَةُ اللَّذَّةِ بِمَرَارَةِ الْآفَاتِ

شیرینی کامکاری با تلخی پیش آمد های ناهنجار نیاید

La douceur des plaisirs ne vaut pas l'amertume des déceptions.

لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ وَ اَخَاهُ جَائِعٌ

مرد خدا پرست تا برادرش گرسنه است شکم سیر نسازد

Le bon croyant ne mange pas à sa suffisance tant que son frère est affamé.

يُستَدَلُّ عَلى زَوالِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ تَضْيِيعُ الأُصُولِ وَالتَّمَسُّكُ بِالفُرُوعِ وَ تَقَدُّمُ الأَراذِلِ وَ تَأَخُّرُ الأَفاضِلِ

چهار چیز نشانهٔ ویرانی کشور شمرده شود از ریشه دست شستن و به شاخ وبرگ پیوستن وپیش افتادن فرومایگان وپس رفتن هنرمندان

La décadence d'un royaume se déduit de quatre indices:
L'abandon des principes;
l'attachement aux conséquences;
la supériorité des gens vils;
l'infériorité des hommes de mérite.

يُكْرَمُ السُّلْطانُ لِسُلْطانِهِ وَالعالِمُ لِعِلْمِهِ وَالمَعْرُوفُ لِمَعْرُوفِهِ وَالكَبِيرُ لِسِنِّهِ كرامی میدارند پادشاه‌را برای نیرومندی او و دانشمند را بپاس دانش و نیك نام را بپاس نیکی وسال خورده را بپاس کهن سالی

Le souverain est respecté pour sa puissance, le savant pour son savoir, le bienfaiteur pour ses bienfaits, le vieillard pour son âge.

يَنامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكْلِ وَلا يَنامُ عَلَى الظُّلْمِ

فرزند مرده شود که خسبد ولی ستم دیده نخوابد

On supporte la mort de son enfant mais on ne supporte l'oppression.

يَوْمُ الْمَظْلُوْمِ عَلَى الظَّالِمِ اَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُوْمِ روز داد خواهی و کینه کشی ستم دیده از ستم کار سخت تر است از روز بیداد ستمگر برستمکش

Le jour de la vengeance de l'opprimé est plus terrible que le jour de l'oppression du tyran.

اَلْكَمَالُ فِي الدُّنْيَا مَفْقُوْدٌ رسائی در گیتی نایاب است

La perfection n'est pas de ce monde.

يَادُنْيَا غُرِّي غَيْرِي لَاحَاجَةَ لِي فِيكِ قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلٰثاً لَارَجْعَةَ لِي فِيهَا ای گیتی دیگری را جز من بفریب من بسوی تو نیازمند نیستم هر آینه ترا سه باره رها کردم و چنان از تو بریده ام که دگر باره بدان باز گشتم نیست

O monde! trompe un autre que moi; je n'ai pas besoin de toi, je t'ai répudié trois fois, je ne t'épouserai donc plus!

(N. d. T.-La loi musulmane précise que le divorce n'est définitif que si les termes "trois fois" sont exprimés dans l'acte de répudiation.)

اَلْاُمُوْرُ الْمُنْتَظِمَةُ يُفْسِدُهَا الْخِلَافُ دودستگی کار های آراسته و پیراسته را پریشان سازد

Les affaires les mieux ordonnées sont désorganisées par les divergences.

اَلْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بَطِيئَةُ الْعَوْد

هنگام کامیابی بزودی از دست رود و بآسانی باز نگردد

L'occasion passe rapidement et ne revient que lentement.

اَلْبَخِيلُ خَازِنُ وَرَثَتِهِ آنکس که نخورد و اندوخته نمود گنجور بازماندگان خویش است

L'avare est le trésorier de ses héritiers.

اَلْخَرَسُ خَيْرٌ مِنَ الْكِذْبِ گنگ بودن به‌از گفتن به‌دروغ‌است

Il vaut mieux être muet que de mentir.

اَلدُّنْيَا سَمٌّ اَكَلَهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ

گیتی زهری است که بنوشد آنرا کسی که نشناسدش

La vie est un poison qu'on absorbe si on ne le connaît pas.

اِحْفَظْ رَأْسَكَ مِنْ عَثْرَةِ لِسَانِكَ

سر خویش را از لغزش زبان پاسدار

Protège ta tête contre les défaillances de ta langue.

اِقْتَبِسِ الْعِلْمَ فَاِنَّكَ اِنْ كُنْتَ غَنِيًّا زَانَكَ وَ اِنْ كُنْتَ فَقِيْرًا مَانَكَ

از دانش بهره بر گیر چه اگر بی نیاز باشی تورا بیاراید و اگر تنگدست مانی تورا روزی رساند

Acquiers la science: elle te pare si tu es riche; elle te nourrit si tu es pauvre.

اَلدَّوْلَةُ كَمَا تُقْبِلُ تُدْبِرُ اَلدُّنْيَا كَمَا تَجْبُرُ تَكْسِرُ

فرهی و نیکبختی چنانکه روی میکند پشت میکند روزگار چنانکه شکسته را پیوند میکند درهم میشکند

L fortune se détourne comme elle s'approche; la vie brise comme elle soulage.

اَلْاِسْتِهْتَارُ لِلنِّسَاءِ شِيْمَةُ النَّوْكَى

فریفتگی بزنان خوی نابخردان است

S'adonner aux femmes est le naturel des stupides.

اَلنَّاسُ رَجُلَانِ جَوَادٌ لَا يَجِدُ وَ وَاجِدٌ لَا يُسْعِفُ

کرم داران عالم را درم نیست درم داران عالم را کرم نیست سعدی

Les hommes sont de deux sortes: des généreux qui ne sont pas riches et des riches qui ne donnent pas.

اَلْخَطُّ لِسانُ الْيَدِ نگارش دست را زبان است

L'écriture est la main de la langue.

اَلْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجارِبِ

خرد گوهری است که بدانش و آزمایش فزونی گیرد

L'intelligence est un don naturel qui s'accoît par l'instruction et l'expérience.

اِسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ واعِظٍ مُتَّعِظٍ

از چراغ دانش آنکس که پند دهد و خود کار بندد روشنائی گیرید

Eclairez-vous à la flamme des conseils de celui qui les met en pratique.

اِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ

نگران گشایش باشید و از بخشایش کردگار نومید نشوید

Attendez la joie après la tristesse et ne désespérez pas de la miséricorde divine.

اِيّاكَ وَالْمُجاهَرَةَ بِالْفُجُورِ فَاِنَّهُ مِنْ اَشَدِّ الْمَآثِمِ

بپرهیز از گناه آشکار که از سخت ترین بزه کاری شمرده شود

Evite de commettre publiquement des débauches; c'est un des péchés les plus violents.

إِيَّاكَ وَالْجَوْرَ فَانَّ الْجَائِرَ لاَ يَشُمُّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ

پرهيز باد تو را از ستمكارى زيرا كه بيداد گر بوى بهشت نشنود

Garde-toi d'opprimer : le tyran ne sent pas l'odeur du paradis.

....

إِيَّاكَ وَالْبِطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ اَسْقَامُهُ وَ فَسَدَتْ اَحْلاَمُهُ

پرهيز باد تو را از شكم خوارگى چه هر كس بسيار خورد درد و بيمارى فراوان كشد و خوابهاى پريشان بيند

Garde-toi du ventre plein qui conduit aux maladies et corrompt les songes.

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الاَحْمَقِ فَانَّهُ يُرِيدُ اَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ

پرهيز باد تو را از دوستى با نادان و نابخرد كه چون خواهد بتو سود رساند زيان رساند

Garde-toi de cultiver l'amitié d'un sot : il veut t'être utile et il te nuit.

إِيَّاكَ وَمُعَاشَرَةَ الاَشْرَارِ فَانَّهُمْ كَالنَّارِ مُبَاشَرَتُهُمْ تُحْرِقُ

پرهيز از آميزش با بدكاران كه آتش را مانند و نزديكى آنها ميسوزاند

Garde-toi de la société des méchants; ils ressemblent au feu qui brûle ceux qui l'approchent.

اَلْعالِمُ يَعْرِفُ الْجاهِلَ لِاَنَّهُ كانَ قَبْلُ جاهِلاً اَلْجاهِلُ لاٰ يَعْرِفُ الْعالِمَ لِاَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلُ عالِماً دانشمند نادان را شناسد زيرا خود از پيش نادان بوده و نادان دانشمند را نشناسد چونكه از پيش دانشمند نبوده است

Le savant connaît l'ignorant parce qu'auparavant il était ignorant lui même, mais l'ignorant ne connaît pas le savant puisqu'il ne l'a jamais été.

اَلْجَهْلُ فِي الْاِنْسانِ اَضَرُّ مِنَ الْآكِلَةِ فِي الْبَدَنِ

آدمى را نادانى پر زيان تر از خوره است در كالبد

L'ignorance est plus nuisible à l'homme qu'un chancre dans le corps.

اَلْاَمَلُ كَالسَّرابِ يَغُرُّ مَنْ رَآهُ وَيُخْلِفُ مَنْ رَجاهُ

آرزو سراب را ماند بفريبد كسى را كه بدو نگران شود و نوميد كند آنكس را كه بروى اميدوار باشد

L'espoir ressemble au mirage: il trompe celui qui le voit et contrarie qui compte sur lui.

اَلْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِاَنَّ صاحِبَها يَنْدَمُ فَاِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ تند خوئى بهرى از ديوانگى است چه

دارنده این خوی پشیمان شود واگر پشیمان نشود دیوانگی اواستوار باشد

L'emportement est une sorte de folie puisqu'il est suivi du repentir; et s'il n'en est pas suivi, c'est que la folie est solidement établie.

اَلْقَلْبُ يَنْبُوعُ الْحِكْمَةِ وَالْاُذُنُ مَغِيضُهَا

دل چشمهٔ فرهنگ است که از راه گوش آب پذیرد ×

Le cœur est la source de la morale et l'oreille son canal.

اَلْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارَةِ الطَّاحُونَةِ تَدُورُ وَلاَ تَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهَا آنکس که بدون دانش پرستش کند خر آسیا راماند

که همواره بچرخد واز جای خود گامی برون تر ننهد ×

Qui se voue au culte de Dieu sans être instruit ressemble à l'âne du moulin qui tourne sur place.

....

اَلْاِيمَانُ وَالْعَقْلُ اَخَوَانِ تَوْاَمَانِ لاَ يَقْبَلُ اللهُ اَحَدَهُمَا اِلاَّ بِصَاحِبِهِ آئین و خرد دوبرادر همزادند خداوند هیچ یك را بی

دیگری نپذیرد

La croyance et la sagesse sont deux frères jumeaux que Dieu ne reçoit pas l'un sans l'autre.

اَلنَّاسُ نِيَامٌ فَاِذَا مَاتُوا انْتَبِهُوا

مردم خوابند هنگامیکه مردند بیدار میشوند

Les hommes dorment, ils se réveillent quand ils meurent.

اَلنَّاسُ بِزَمَانِهِمْ اَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ

مردمان بروزگار خود بیشتر همانند باشند تا به پدران خویش

Les hommes ressemblent plus à leur époque qu'à leurs pères.

اَلْمُرُوَّةُ اسْمٌ جَامِعٌ لِسَائِرِ الْفَضَائِلِ وَالْمَحَاسِنِ

جوانمردی نامی است که بخودی خود همگی هنرهای ستوده و خوی های پسندیده را در بر دارد

La grandeur d'âme est un terme général qui renferme toutes les autres qualités.

اَلْمَنْعُ الْجَمِيلُ اَحْسَنُ مِنَ الْوَعْدِ الطَّوِيلِ

به خوشی نومید کردن به از نوید دور و دراز دادن است

Un beau refus vaut mieux qu'une promesse lointaine.

اَلْعِزُّ مَوْجُودٌ فِي خِدْمَةِ الْخَالِقِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي خِدْمَةِ الْمَخْلُوقِ لَمْ يَجِدْهُ سر افرازی در بندگی آفریدگار است

کسی که آنرا در کهتری آفرید کسان بجوید هرگز نیابد

La gloire est dans le service du Créateur ; qui la cherche auprès de la créature ne la trouvera jamais.

أُنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا نَظَرَ الْعَاشِقِ الْوَامِقِ گیتی را بچشم یکنفر کناره گیر دوری گزین بنگر نه بچشم یك شیفتهٔ دلداده

Regarde le monde d'un œil d'ascète isolé et non pas de celui d'un homme qui l'aime éperdûment.

أَطِعْ مَنْ فَوْقَكَ يُطِعْكَ مَنْ دُونَكَ

فرمان بر تر از خود را بپذیر تا زیردستان فرمانت برند

Obéis à ton supérieur, tu seras obéi par ton inférieur.

إِيَّاكَ وَمُعَاشَرَةَ مُتَتَبِّعِي عُيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَنْ يَسْلَمْ مُصَاحِبُهُمْ مِنْهُمْ بپرهیز از آمیزش با کسانی که در جستجوی بدیهای دیگرانند چه هرگز همنشین آنها هم از آنها آسوده نماند

Evite la société de ceux qui critiquent les vices d'autrui: leur compagnon ne peut jamais leur échapper .

اِيّاكَ وَ مُسْتَهْجَنَ الْكَلامِ فَاِنَّهُ يُوَغِّرُ الْقُلُوْبَ

پرهيز باد تورا از سخن زشت و نا پسند زيرا دل ها را بكين آورد

Garde-toi des paroles outrageantes: elles enflamment les cœurs de colère.

اِيّاكَ وَكَثْرَةَ الْكَلامِ فَاِنَّها يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَيُورِثُ الْمَلَلَ

بپرهيز از پر گوئى كه فروان لغزش آورد و آزردگى زايد

Evite le bavardage qui cause souvent l'erreur et l'ennui.

اِيّاكَ وَ اَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلامِ مُضْحِكاً وَ اِنْ حَكَيْتَهُ عَنْ غَيْرِكَ

بينديش از گفتن سخنى كه برتو بخندند هر چند آن را از زبان ديگرى باز گوئى

Garde-toi de prononcer une parole risible, même si tu la rapportes d'autrui.

اِيّاكَ وَالْمَلَقَ فَاِنَّ الْمَلَقَ لَيْسَ مِنْ خَلائِقِ الْاِيْمانِ

پرهيز باد تو را از چاپلوسى كه اين روش با آئين خدا پرستى نسازد

Garde-toi de la flatterie, ce n'est pas un caractère de la foi.

اِيّاكَ وَ مُصاحَبَةَ اَهْلِ الْفُسُوْقِ فَاِنَّ الرّاضِيَ بِفِعْلِ قَوْمٍ

كَالْوَاحِدِ مِنْهُمْ بپرهیز از آمیزش با بزهكاران چه هر كس
كردار گروهی را پذیره شود مانند یك تن از آنها است

Evite la société des débauchés: qui admet la conduite d'un groupe en est comme l'un des membres.

••••••••••••••••••••••

اِيّاكَ وَ ظُلْمِ مَنْ لاٰ يَجِدُ عَلَيْكَ نٰاصِراً اِلاّٰ اللّه

بپرهیز از ستم كردن بـا كسی كه دسترس بیاوری جز خداوند ندارد

Garde-toi d'opprimer celui qui, contre-toi, n'a d'autre protecteur que Dieu.

اَفْضَلُ الْجُودِ اِيْصٰالُ الْحُقُوقِ اِلٰى اَهْلِهٰا

بالاترین بخشند گی رسانیدن حق مردم است بآنها

La meilleure générosité est de faire droit à ceux qui ont droit.

اِذٰا اَقْبَلَتِ الدُّنْيٰا عَلٰى عَبْدٍ اَعٰارَتْهُ مَحٰاسِنَ غَيْرِهِ وَ اِذٰا
اَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحٰاسِنَهُ هر گاه ررزگار بر بندهٔروی آورد
خوی ستودهٔ دیگران رابنام وی كندوچون از اوروی گرداند هنرهای
پسندیدهٔ خود اورا هم برای او نشناسد

Lorsque la fortune te sourit elle te prête les qualités d'autrui, et quand elle se détourne de to elle te prive de tes propres qualités.

اَیْنَ مَنْ کانَ اَطْوَلَ مِنْکُمْ اَعْماراً وَ اَعْظَمَ آثاراً اَیْنَ مَنْ بَنٰی وَ شَیَّدَ وَ فَرَشَ وَ مَهَّدَ وَ جَمَعَ وَ عَدَّدَ اَیْنَ کِسْرٰی وَ قَیْصَرُ وَ تُبَّعُ وَ حِمْیَرُ کجا هستند کسانی که در میان شما بدرازی روزگار بسر بردند و یادگارهای بزرگ از خود باز گذاشتند کجا هستند آنهائی که کاخ بلند ساختند و پرداختند بگستردند و بیاراستند انباشتند و اندوختند کجا هستند خسرو و قیصر کجا هستند تبع وحمیر (شهریاران یمن)

Où sont ceux de vous qui ont eu la vie la plus longue, qui ont laissé les plus grands monuments, qui ont construit, fortifié, arrangé, orné? Où sont ceux qui ont accumulé, thésaurisé? Où sont Chosroès de Perse, César de Rome, les rois de l'Yémen?

اَلاٰ وَ اِنَّ مِنَ النِّعَمِ سِعَةُ الْمالِ وَ اَفْضَلُ مِنْ سِعَةِ الْمالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ اَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تقْوَی الْقَلْبِ
آگاه باش که یکی از کامروائی ها گشایش روزی است و از آن برتر تندرستی و از تندرستی بالاتر پارسائی دل است

Holà! La richesse est un bienfait, mais la santé est préférable; préférable encore est la vertu du cœur.

....

اَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرَبٌ وَ آخِرُهَا عَطَبٌ

آغاز شهوت رانی شادمانی است و فرجامش تباهی جاودانی

Le commencement de la volupté est la joie, la fin est la ruine.

اَكْبَرُ الْعَيْبِ اَنْ تَعِيبَ غَيْرَكَ بِمَا هُوَ فِيكَ

بزرگترین کژی و کاستی آن است که خوی نا پسند خود را بر دیگران خورده گیری

Le plus grand vice est de critiquer un autre d'un défaut que tu as toi-même.

اَفْضَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ

نیکوتر از پوزش خواستن گناه نکردن است

Il vaut mieux ne pas commettre le péché que d'en demander l'absolution.

اَهْنَأُ الْعَيْشِ اِطْرَاحُ الْكُلَفِ

گواراترین زندگانی دور افکندن پیرایه است

La vie la plus simple consiste à condamner les façons.

اَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ تَغْيِيرُ الْعَادَاتِ دشوار ترین کار ها در کشور داری دگرگون ساختن روش مردمان است

La réforme politique la plus ardue est dans le changement des coutumes.

أَوْهَنُ الأَعْدَاءِ كَيْداً مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ ناچيز ترين دشمنان از در كين ونيرنگ كسى است كه دشمنى خود را آشكار كند

Le plus négligeable des ennemis est celui qui manifeste sa haine.

إِذَا بَلَغَ اللَّئِيمُ فَوْقَ مِقْدَارِهِ تَنَكَّرَتْ أَحْوَالُهُ

هنگامى كه فرومايه از اندازه خود فراتر رود رفتارش دگرگون شود

Lorsque l'avare réussit au delà de sa mesure sa mine change.

إِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خُلْقاً ذَمِيماً فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ أَمْثَالَهُ

هرگاه خوى نكوهيدهٔ در ديگرى نگريستى از مانند آن در خويشتن دورى جوى

Lorsque tu vois chez autrui un trait blâmable, évite le semblable dans ta propre personne.

إِذَا رَأَيْتَ مَظْلُوماً فَأَعِنْهُ عَلَى الظَّالِمِ

هرگاه ستم كشيدهٔ را نگريستى او رادر برابر بيدادگر يارى كن

Lorsque tu rencontres un opprimé, assiste-le contre l'oppresseur.

اِذَا رَاَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا

چون دانشمندی را بینی او را بنده و فرمانبردار باش

Lorsque tu vois un savant fais-toi son serviteur.

اِذَا اَطْعَمْتَ فَاَشْبِعْ اگر میخورانی سیر کن

Si tu nourris les pauvres, rassasie-les.

اِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي اَفْعَالِكَ حَسُنَتْ عَوَاقِبُكَ فِي كُلِّ اَمْرٍ

اگر در رفتار و کردارخویش نخست بژرفی اندیشه فرمائی در هر کار سر انجام نیك یابی

Si tu n'agis qu'après réflexion, tu mèneras chaque affaire à bonne fin.

اِنَّ دُنْيَاكُمْ هٰذِهِ لَاَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عُرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْذُومٍ وَ اَحْقَرُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ

همانا این گیتی شما در چشم من خوار تر است از استخوان خوکی در دست خوره داری و ناچیزتر است از برگی در دهان ملخلی

Par Dieu, votre monde ici-bas est plus méprisable à mes yeux que l'os décharné d'un porc dans la main d'un lépreux ; et plus humble qu'une feuille dans la bouche d'une sauterelle.

اِنَّ بَطْنَ الْاَرْضِ مَيْتَةٌ وَ ظَهرَهَا سَقِيمٌ

همانا شکم زمین آگنده از مردگان است و پشت آن جایگاه بیماران

Le sein de la terre est peuplé de morts et la surface de malades.

اِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا اِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلٰى غَيْرِهَا همانا چار پایان‌را اندیشه جز شکم ودرندگان را آهنگی جز آزار دیگران نیست

Les bestiaux n'ont d'autre souci que leur ventre; et les fauves ne pensent qu'à faire du mal aux autres.

اِنَّ كَرَمَ اللّٰهِ تعالٰى لاٰ يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذٰلِكَ لاٰ تَقَعُ الْاِجٰابَةَ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ همانا بخشایش پروردگار حکمت او را بر نتابد از اینجاست که هر درخواستی بر آورده نشود

La générosité de Dieu n'abroge pas sa sagesse; c'est ainsi qu'il n'exauce pas chaque demande.

اِنَّ اَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَاَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ اَهوَنُ عَلَىَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ

همانا بهترین مرگ کشته‌شدن در پهنه کارزاراست‌سوگندبا آن کس که

روان من دردست اوست که هزار شمشیر برمن از مردن در بستر گواراتر آید

Certes, la plus honorable des fins est la mort au champ d'honneur. Je jure sur Celui qui dispose de mon âme que je préfère recevoir mille coups de sabre que de mourir dans mon lit !

" N. d. T. :

Ceux qui pieusement sont morts pour la patrie,
Ont droit qu'à leur cercueil la foule vienne et prie.
Entre les plus beaux noms leur nom est le plus beau.
Toute gloire près d'eux passe et tombe éphémère ;
Et, comme ferait une mère,
La voix d'un peuple entier les berce en leurs tombeaux.

VICTOR HUGO "

إِنَّ الْحَازِمَ مَنْ لَا يُضَرُّ بِالْخُدَعِ إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ لَا يَخْدَعُ لِلطَّمَعِ همانا مرد دور اندیش از نیرنگ دیگران زیان نبیند و خردمند برای آز فریفته نشود

Certes, l'homme prévoyant n'est pas atteint par la ruse et l'homme sage n'est pas trompé par la cupidité.

إِنَّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةَ كَرَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ إِذَا أَرْضَى إِحْدَيهُمَا أَسْخَطَ الأُخْرَى همانا این سرای و آن سرای دو زن را مانند که درخانه مردی باشند هریك را خوشنود بدارد آن دیگر خشم گیرد

Cette vie et la vie future ressemblent aux deux femmes d'un bigame; quand l'une est contente l'autre se fâche.

إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا همانا شب و روز در تو کار کرند پس تو آنها را بکار بند و از تو باز ستانند پس تو از آنها باز گیر

La nuit et le jour agissent sur toi, agis donc sur eux; ils prennent de toi, prends donc d'eux.

إِنَّ لِلْمِحَنِ غَايَاتٌ وَلِلْغَايَاتِ نِهَايَاتٌ فَاصْبِرُوا لَهَا حَتَّى تَبْلُغَ نِهَايَاتُهَا همانا بدبختی را فرجامی است و برای هر فرجام سرانجامی پس شکیبائی گزینید تا بپایان خود برسد

Certes, il y a des limites aux malheurs, ils auront un terme, patientez donc jusqu'à ce que leur fin arrive.

إِنَّ أَوْقَاتَكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ فَلَا تُنْفِذْ لَكَ وَقْتًا فِي غَيْرِ مَا يُنْجِيكَ هر دمی که بگذرد لختی از زندگانی تو است پس هنگام

را جز برای رستگاری خود بکار منبد

Chacun de tes instants est une partie de ta vie; n'emploie donc ton temps que pour ton salut.

اِنْ وَقَعتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ بِهَا صُلْحاً وَ اَلْبَسْتَهُ بِهَا ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْاَمَانَةِ هر گاه میان تو و دشمن تو پیش آمدی روی کند که باشتی آنجامد پیمان خود را بجای آر و گفتار خویش را براستی استوار دار

Si un évènement amène la réconciliation entre ton ennemi et toi et que tu engages ta parole, respecte tes obligations et conforme-toi à la voix de ta conscience.

اِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ فَاِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ اِلاَّ اَوْشَكَ اَنْ تَصِيرَ مِنْهُمْ اگر بردبار نیستی خویش را وا نمود به بردباری میفرمای چه بسیار اندك است که کسی خود را به مردمی همانند سازد و او را در شمار آن گروه نیاورند

Si tu n'es pas partient, montre que tu l'es; car il arrive rarement qu'on imite des gens sans devenir semblable.

اِنَّكُمْ اِلَي اكْتِسابِ الْاَدَبِ اَحْوَجُ مِنْكُمْ اِلَي اكْتِسابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ همانا شما به فرا گرفتن فرهنگ و هنر نیاز مندتر هستید از بدست کردن سیم و زر

Certes, vous avez plus besoin d'acquérir une bonne éducation que de gagner de l'argent et de l'or.

اِنَّكُمْ طُرَداءُ الْمَوْتِ الَّذِي اِنْ اَقَمْتُمْ اَخَذَكُمْ وَاِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ اَدْرَكَكُمْ همانا شما نخجیرهای مرگید اگر بجای بمانید دست میآرد شما را و اگر بگریزید هم درمی یابد شما را

Vous êtes le giber poursuivi par la mort; si vous restez en place elle vous saisit, et si vous la fuyez elle vous ratrappe.

اِنَّما اَهْلُ الدُّنْيا كِلابٌ عاوِيَةٌ وَسِباعٌ ضارِيَةٌ يَهِرُّ بَعْضُها عَلى بَعْضٍ وَيَأْكُلُ عَزِيزُها ذَلِيلَها وَيَقْهَرُ كَبِيرُها صَغِيرَها نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَاُخْرى مُهْمَلَةٌ همانا مردم گیتی سگان فریاد کننده و درندگان زیان رساننده اند بانگ میزنند گروهی بر گروه دیگر و میخورد آنکس که تواناست فروتنان را و چیره شود آنکس که بزرگ است بر خردان شتران را مانند که برخیرا پابند زده و برخی دیگر را رها کرده باشند

Les habitants de ce monde ne sont que des

chiens aboyeurs et des bêtes féroces hurlant les unes contre les autres : les forts mangent les faibles et les grands subjuguent les petits. Ce sont des chameaux, les uns entravés et les autres abandonnés.

اِنَّمَا حُضَّ عَلَى الْمُشَاوَرَةِ لِاَنَّ رَأْيَ الْمُشِيْرِ صِرْفٌ وَ رَأْيَ الْمُسْتَشِيْرِ مَشُوْبٌ همانا دستور به کنکاش داده شده زیرا رأی آنکس که از وی مشورت نمایند بی آلایش وتابناك است ورأی مشورت کننده آلوده و ناپاك

Nous sommes incités à nous entourer de conseils parce que l'avis de celui que l'on consulte est impartial, tandis que l'opinion de celui qui demande des conseils est trouble.

بِالْعَافِيَةِ تُوْجَدُ لَذَّةُ الْحَيٰوةِ

با تندرستی شیرینی زندگانی را دریابیم

Dans la santé on éprouve le plaisir de vivre.

بِئْسَ الْوَجْهُ الْوَقَّاحُ چه زشت است روی مرد بی شرم و دریده

Quel vilain visage que celui d'un impudent.

بِئْسَ الْوِزْرُ اَكْلُ مَالِ الْاَيْتَامِ

بدترین بار گناه دست یازی به اندوخته پدر مردگان است

Quel crime odieux que de s'emparer du bien de l'orphelin.

تَرْكُ جَوَابِ السَّفِيهِ اَبْلَغُ جَوَابِهِ

شیواترین پاسخ نادان او را پاسخ ندادن است

Le silence est la réponse la plus éloquente à un sot.

تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ

فروتنی کنید درباره آنکس که از او دانش آموزید و هم درباره آنکس که از شما دانش فرا گیرد

Soyez respectueux envers celui qui vous enseigne et aussi à l'égard de ceux à qui vous enseignez vous-mêmes.

تَدَبَّرْ قَبْلَ اَنْ تَهْجُمَ نخست اندیشه کن و آنگاه فرمان نبرد ده

Réfléchis avant de donner l'assaut.

تَزْكِيَةُ الْاَشْرَارِ مِنْ اَعْظَمِ الْاَوْزَارِ

ستایش نابکاران از بزرگترین گناهان است

Louer les méchants est un des plus grands péchés.

ثَوْبُ الْعِلْمِ يُخَلِّدُكَ وَلاَ يَبْلَى وَ يُبْقِيكَ وَلاَ يَفْنَى

جامه دانش جاويد دارد تو را و كهنگى نپذيرد وپايدار دارد تو را و نابود نشود

L'habit de science se conserve perpétuellement sans s'user.

ثِيَابُكَ عَلَى غَيْرِكَ اَبْقَي لَكَ مِنْهَا عَلَيْكَ جامهٔ كه بديگرى پوشانى از بهر تو بيشتر پايدار ماند تا خود در بر كنى

L'habit que tu donnes à autrui t'apportera une satisfaction plus durable que si tu le portes toi-même.

اَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ

نيرومندترين مردم كسى است كه بر خويشتن نيرومند شود

Le plus fort des hommes est celui qui est de force à lutter avec sa propre personne.

حَدُّ اللِّسَانِ اَمْضَى مِنْ حَدِّ السِّنَانِ

نوك زبان برنده تر است از نوك نيزه

La pointe de la langue est plus aigue que celle de la lance.

خَفْ تَأْمَنْ اندیشه ناك باش تا در آسایش مانی

Sois prudent, tu éviteras le danger.
(N. d. T. La prudence est la mère de la sûreté.)

خَيْرُ الْعُلُومِ مٰا اَصْلَحَكَ

بهترین دانش آن است که تو را از کژی برهاند

La meilleure instruction est celle qui te corrige.



شاهنامه فردوسی

طبع مؤسسه خاور

که با مقابله

چاپ کلکته	ماکان انگلیسی	چاپ لیدن	وولرس آلمانی
« بمبئی	اولیاء سمیع	« پاریس	ژول‌مهل فرانسوی
« طهران	حاجی عبدالمحمد	نسخهٔ خطی بسیار قدیمی	

چاپ شده است

صحیح‌ترین نسخه شاهنامه‌ایست که تا امروز دردنیا طبع گردیده است

حروف طبع کتاب بسیار زیبا و خوش قلم انتخاب شده و کاغذ بیشتر مجلدات آنرا اعلاومختصری را هم که خواستیم ارزانتر تمام‌شود باکاغذ خوب وخوش چاپ تهیه نمودیم وازحیث صحافی هم بی اندازه در نفاست جلد آن دقت نمودیم و خوانندهٔ محترم پس از ملاحظه تصدیق خواهند نمود که کمتر کتابی باین خوبی جلد وکاغذ و نفاست چاپ درایران طبع گردیده است

تصاویر نقاشی و گراور کتاب یکی از مزایای بزرگ آن‌میباشد وهرجلد دارای متجاوز ازبیست تصویر و گراور نفیس است

قیمت دوره پنج جلدی کتاب باکاغذ وجلد اعلا دوره‌ای صدوچهل ریال با کاغـذ و جلد متوسط صد و پنج ریال با کاغذ و جلد معمولی هفتاد ریال است